

تہذیب و تمدن کے فروغ کے لیے
تعمیرات



آفتاب

پرن نوری
شیراز
۱۳۲
برای

مخصوص جامعه بهائی است

“اجتبا قطعاً نباید پیش جنبی داخل شوند و در امور سیاستیه مداخله نمایند”
حضرت عبدالباقا

شهر الطیبه شهر النور ۱۳۲ بدیع

خمسه داد ۱۳۴۳

ژوئن ۱۹۶۵

شماره ۲ سال ۲۰

شماره مسلسل ۲۱۹

فهرست مندرجات

صفحه

—	۱- اسوح مبارك مریم
۹۳	۲- تلازم معنوی
۹۷	۳- توضیحی در باره مخاطب لوح مریم
۹۸	۴- گوشه ای از تاریخ امر (ملا محمد شفیع نور ریزی)
۱۰۵	۵- نامه ای از یک مهاجر (قسمت دوم)
۱۰۷	۶- گوشه ای از تاریخ حیات نبیل اعظم
۱۱۶	۷- کتاب مفاوضات (قسمت اول)
۱۲۲	۸- فتدان یک مرتبی ارجمند
۱۲۴	۹- عکسهای تاریخی
۱۲۷ - ۱۳۶	۱۰- قدمت نوجوانان

روی جلد نمایندگان سی امین انجمن شور روحانی ملی بهائیان ایران (رضوان
۱۲۲ بدیع) در حدیقه الرحمن (طهران)

قسم طلعت مبدی

هو

میرا عیسی جان با بکجان سرج نمود نفس وجود طیر محسوس و خالی ماند بسبل قدم بصحرای عدم رود نمود و بد
 آتشی بر سدره ربانی نغمه شس آمد سزاق غرت برودید و همای زلفت از شاخا بجهت بر پرید فسلانهای بلند برقا
 تیر نوشتند فغره ما ز دل پرورد برخواست آب کوار با خون بدیل شد صحن فرودس برین بخون آمنتی بی سیه
 قضای آتشی را سینه نیر و ستان لایق و کند بلای نامتسهای را گردن عاشقان شائق هر کجا خدای است برصد
 احباب وارد آید و هر جا غمی است بر دل اصحاب نازل گردد عاشقانرا چشم تر باید و عشوقا ز ناز و کرشمه شای
 حبیب اگر صد ناله سراید محبوب بر جانی فرزند اگر شربت صصال خواهی تن بزوال درده و اگر خسر جمال طلبی در دوا
 حرمان پانده میرا حسن را بر سر پرورش و غم را از جام فرسح در کش اگر خواهی قدم در کوی طلب گذاری بر با
 و نج را محرابش آب از دیده میاش و از بی صبران میباش پیراهن سلیم پوش و از با ده رضا بنوش و عالمی ابدی
 بفروش دل بقضا در بند بکلم قدر پیوند چشم عبرت بر کشا و از غیر دوست در پوش که غمگریب و حضرت دس حلقه
 زیم و حضرت انس رو آیم و از بر بطعراق نغمه مجازی بشنویم و با دوست ملحق شویم نغمه تنی بگویم و ما دیدنی
 بیسینیم فاشنیدنی بشنویم و با هنگ نور هیکل روح را بر قص آورییم و در سیم جان بزم خوشی بیاراییم
 ساتی جلال ساغر جمال بر گیریم و بیاد رخ زده بجلال خسر بی شمال در نوشیم چشم را از آب پاک کن و دل را از خزن
 و قلب را از غم فارغ نما و با هنگ طبع بر خوان

گویی بار در کوی آن ماه گردن نمیدیم بکلم غده

تلازم معنوی

مطالب ذیل قسمتی از بیانات فاضل جلیل جناب اشراق
ناوری علیه بهاء الله است که در انجمن شور ملی مهاجرتی ایران
ایراد نموده اند و بمناسبت اهمیت موضوع در این مقام نقل
میگردد :

صریحه واضحه بین این دو رکن " تلازم -
معنوی " و ارتباط حقیقی موجود است
یعنی هر دو رکن با هم در استقرار شریعت
الله دخالت دارند و شریعت الله بدون
دخالت تأمه این دو رکن اعظم ثبوت و
استقرار نخواهد داشت زیرا رکن تبیین
شارح مجملات و مبین مبهمات است و رکن
تشریح واضع احکام غیر منصوصه است و هیچیک
بدون دیگری موجب استقرار تام کاملست
شریعت الله در جهان نگردد و مقصود از
تلازم معنوی همین است . رکن ولایت
در دوره خاص خود وظیفه خویش را بکمال
و تمام انجام داد و مقدمات اصلیه و شرایط
لازمه تحقق رکن ثانی را مهیا فرمود و رکن
ثانی یعنی رکن تشریح که بتأیید حی قدیر
قیوم در این ایام تأسیس یافته و پس از

" . . . بر حسب نصوص صریحه الهیه
شریعت الله بر دو رکن اعظم استوار است
رکن تبیین یا ولایت امر الله و رکن تشریح یا
بیت العدل اعظم الهی . وظائف هر رکن
هم در نصوص الهیه تصریح شده است
باین معنی که تبیین آیات مبارکه از وظائف
مخصوصه رکن ولایت امر الله است و تشریح و
وضع فروع و احکام غیر منصوصه بمقتضای هر
عصر و زمان از وظائف خاصه بیت العدل
اعظم الهیست این دو رکن عظیم هر یک
ملهم بالهامات غیبیه و دارای عصمت موهوبه
هستند . " ولی امر الله شخصا ملهم و
معصوم بمعصمت موهوبه است " و همیشه
مجلله بیت العدل اعظم الهی جمعا ملهم
و در ظل عصمت حق منیع از خطای درآرا
موهوبه محفوظند . و نیز بر حسب نصوص

آهنگ بدیع

است بطاع جمیع شرایط لازمہ در جهان تحقق پذیرفته باتکای دستورات و تبیینات صادره از رکن محصوم ولایت بانجام وظائف مخصوصه خود مشغول و بدون این تکیه گاه عظیم یعنی تبیینات رکن ولایت از انجام وظائف محولہ خود بر حسب نصوص صریحه عاجز و قاصر است . اهل بهاء بر حسب مندرجات الواح مبارکه وصایای حضرت عبدالبهاء اوامر صادره از این دو رکن اعظم محصوم را از دل و جان ملیع و منقادند بهائی واقعی و مؤمن ثابت بر پیمان بایسد معتقد بتلازم واقعی و حقیقی بین این دو رکن اعظم باشد یعنی بهر دو معتقد باشد و هر دو را اطاعت کند زیرا در الواح مقدسه وصایای حضرت عبدالبهاء اطاعت مرکز تبیین و تشریح هر دو از وظائف قطعیه اهل بهاء محسوب شده است بقوله جل ثناءه "من اطاعه فقد اطاع الله ومن اطاعهم فقد اطاع الله ومن خالفه و خالفهم فقد خالف الله علیه قهر الله علیه غضب الله " بنا بر این اگر نفسی معاذ الله بگوید که من فی المثل مطیع بیت العدل اعظم هستم ولی از رکن تبیین اطاعت نمیکنم چنین شخصی بهائی و مؤمن بامر الله نیست و پیرو افکار شیطانی است و علت اختلاف و پریشانی و اگر کسی بگوید که از ولایت امر الله و مرکز تبیین اطاعت میکنم و او

را قبول دارم ولی استغفر الله بیت العدل - اعظم الهی را که امروز باراده حی توانا در عالم تأسیس شده قبول ندارم و او امرش را اطاعت نمیکنم و باید چنین و چنان باشد و و چنین شخصی مظلم هر کامل شیطان است و محروم از نعمت ایمان و مطرود از درگاه حضرت رحمن عدم اطاعت از او امر رکن تبیین و تشریح نقض عهد و پیمان الهی است هر کس در هر مرتبه و مقام که باشد اگر از پیمان خداوند اعراض کند و نقض عهد نماید از موهبت ایمان خود را محروم ساخته است . ناقضین عهد اگر چه بعضی قبل از نقض دارای القاب شاخصه بودند ولی بر اثر نقض عهد از همه مواهب بی نصیب ماندند . در الواح مبارکه آلهیه از مظلم هر امر الله و مطلع حی "بدره مبارکه آلهیه و شجره مقدسه ربانیه" تعبیر فرموده اند و اولاد و احفاد مظلم هر امر الله را اغصان نامیده اند . اغصان جمع غصن است و بمعنی شاخه درخت است شاخه های درخت تازه مانیکه بد درخت متصل است و از آن جدا نشدند سرسبز و پربارگ و بار هستند و اگر از درخت جدا شوند خشک و پژمرده میگردد و این شاخه های مقطوعه همه طراوت و بارگ و بار خود را از دست می دهند و بچوب خشک تبدیل میشوند . منتسبین بشجره آلهیه و اغصان سدره ربانیه هم بر همین منوال هستند هر غصنی تا در ظل امر الله است و از تعالیم مقدسه پیروی میکند

آهنسنگ بدیع

صوری و ظاهری در شرایع سابقه نیز ذکر این تلازم موجود بوده بعضی از هوی پرستان و ریا طلبان گمان تلازم ظاهری کردند و خود و جمعی را گرفتار او نام نمودند . حضرت رسول اکرم (ص) در ایام اخیر حیات مقدس خود که از طرفی مملو از افتخار و از جهت مشحون از رنج و مشقت بود در مسجد مدینه فرمودند " . . . انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتی و انهم لن یفترقا حتی یردوا علی الحوض " اساس ایمان مسلمین را روی دو رکن مستقر فرمودند و مسلمین را با طاعت از دو رکن امر کردند " اطاعت از کتاب خدا و اطاعت از مرکز عهد و پیمان که همان عترت باشد و بکلمه " لن " که مفید نفی ابد است تلازم معنوی بین این دو رکن را توضیح دادند و فرمودند این دو رکن - کتاب و عترت هرگز تا قیامت از هم جدا نمیشوند و تا لب حوض کوثر که بمن برسند از یکدیگر جدائی ندارند .

ملاحظه بفرمائید منظور حضرت رسول تلازم - ظاهری نبود زیرا طولی نکشید که سلسله عترت و مرکز عهد و پیمان منقطع گردید و بنا بر عترت مخصوصی در عالم نبود و تنها رکن و ثقل کتاب الله باقی ماند . مقصود اصلی حضرت رسول (ص) تلازم معنوی بین این دو رکن بود یعنی بمسلمین اخطار فرمود که مسلم واقعی و مؤمن حقیقی کسی است که هم بکتاب خدا و هم بمركز عهد و پیمان که عترت است متمسک باشد و تمسک بیکی بدون

از متابعت نفس و هوی بیزاری میجوید سر سبز و شاداب است و اگر از ظلّ شجره آلهیه بیرون برود نسبتش قطع میشود طراوت و لطافت از او سلب میگردد و پس از آن غصن شاداب و بارور نیست چوب خشک است . چنانکه غصن اکبر بر اثر متابعت نفس و هوی و خروج از ظلّ شجره طوبی بحطاب اکبر تبدیل شد و حق در باره اش فرمود " قد تبدل الفصن الاکبر بالحطب الاکبر " نفس مقدس منظر امرا لله شجره مبارکه و سدره مقدسه آلهیه است که باغصان و اوراق و افغان خود فیض میبخشد و خوشبخت آنکه در ظلّ این شجره مقدسه در آمد و بدیخت نفسی که نسبت خود را قطع کرده و بحطاب اکبر تبدیل یافت این نتیجه انحراف از منظر امرا لله و مصاد را الهام اوست انحراف از اطاعت بیت العدل اعظم الهی هم عینا همین حکم را دارد نفوسیکه گرفتار هوی و هوس شده اند و مستقلا و با متابعت نفس اماره دیگر نسبت بساحت اقدس بیت العدل اعظم الهی مخالفت مینمایند ابد از ایمان و ایقان بهره و نصیبی ندارند .

بهمانہ عدم تلازم ظاهری بین دو رکن تبیین و تشریح که در این ایام از طرف بعضی از منحرفین هوی پرست علیه بیت العدل اعظم الهی از گوشه و کنار یگوش میرسد دامن بیش نیست که برای اضرار و ضلال نفوس ضعیفه متزلزل گسترده اند با آنکه مقصود از تلازم بشرحیکه عرض کردم تلازم معنوی و واقعی است نه تلازم و ارتباطا

آهنگ بدیع

اختلافات عجیبه و اعتقادات غریبه پیسش
 نیآمد و اوهام جانشین حقایق نمیشد در
 این ایام هم با وجود آن همه نصوص صریحه
 و تبیینات واضحه تنی چند از هوی پرستان
 ریاست طلب زمزمه های ناروا آغاز کردند و
 ببهانه تلازم ظاهری بین دو رکن ولایت و
 تشریح عربده ها کشیدند و بنشر اوهمام و
 شکوک پرداختند و بساحت اقدس بیت العدل
 اعظم الهی عدم اطاعت اظهار نمودند سخنان
 یاوه گفتند و اراجیف و مهملاتی که تضحك
 منه الشکلی بهم بافتند غافل از آنکه دست
 توانای حق تعالی و قدرت مرکز میثاق و
 مجهودات مهمه و حکمت بالغه مرکز ولایت
 امرالله سدی سدید و دیواری از زبر
 حدید در مقابل ظنون و شکوک لشکر
 یاجوج کشیده است و باحباب الهی درکمال
 استقامت و یقین مبین بر امرالله ثابت و
 مطیع و فرمانبردار هر دو رکن تبیین و تشریح
 هستند و باتکای تلازم معنوی بین این دو
 رکن اعظم ملهم معصوم بعصمت موهوبه با
 کمال اطمینان بخدمات باهره خود ادامه
 میدهند نغمات و رقاء حقیقت را بگوش جان
 شنیده اند و از آواز زاغ و زغن نفی و مرغان هرزه
 گوی نقض بیزارند همه صف واحدی تشکیل
 داده اند و در ظل اطاعت او امر حق تعالی
 از هرگونه اختلاف و انشقاق محفوظ مانده اند

دیگری تا ظهور بحد و قیام قیامت باعث نجات
 نخواهد بود آنچه سبب نجات است تمسک
 بهرد و رکن است و از این جهت این تلازم
 معنوی را باز کرکلمه "لن" که مفید نفی ابد
 است مقرون فرمود و اگر تلازم ظاهری مقصود بود
 بنانچه بعضی از هوی پرستان گفتند با از بین
 رفتن عترت مخصوص نقض غرض لازم می آید زیرا
 کتاب و عترت از هم جدا شدند کتاب ماند و عترت
 از میان رفت و دیگر جمله "لن یفترقا" با قید
 نفی ابد معنی نداشت این حدیث شریف مقبول
 الطرفین است و در کتب مهمه اهل سنت و
 جماعت و شیعه امامیه هر دو نقل شده است و
 با اسناد مختلفه صحت صدور آن از رسول الله
 (ص) بثبوت رسیده است و قابل انکار نیست .
 عدم رعایت این تلازم معنوی بین دو ثقل اعظم
 کتاب و عترت سبب انشقاق و بروز فتنه ها و علت
 ظهور اختلافات جدیده در عالم اسلام شد .
 حمل بیان مبارک رسول الله ص یعنی جمله "لن
 یفترقا" بتلازم ظاهری سبب شد که پس از وفات
 و رحلت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 که بدون وصیت و بدون فرزند در سن ۲۵
 سالگی در سامرا اتفاق افتاد شیعیان بدستور
 پیشوایان آن زمان بوجود امام غایب معتقد شوند
 و اگر باصل منظور رسول الله (ص) پی برده
 بودند و تلازم بین دو ثقل اعظم کتاب و عترت
 را تلازم معنوی و حقیقی میدانستند هرگز این

توضیح درباره مخاطب لوح مریم

مریم زوجه میرزا رضاقلی برادر جمال مبارک و خواهر مهد علیا حرم -
حضرت بهاء الله است . مشارالیهها بی نهایت مورد عنایت جمال قدم بوده
و الواحی بنام او از قلم مبارک نازل شده است .
لقب " مریم " در الواح مبارکه " ورقة الحمراء " است و مشارالیهها دختر
عمه جمال قدم بوده و برادر مریم میرزا محمد وزیر اخت جمال مبارک مسماء
به " حوا " را در حباله نکاح داشته . بعد از صعود " مریم " و " حوا "
کلمات عالیات به اعزاز مشارالیهها درباره صعودشان از قلم مبارک نازل شده
است الواح دیگر نیز باعزاز مریم نازل شده از جمله لوح معروف به لوح
مریم است که عنوانش اینست " هوالمحزون فی حزنی ای مریم مظلومیتم
مظلومیت اسم اولم را از لوح املان محو نمود . . . " و لوح دیگر نیز عنوانش
اینست : " هو مریم عیسی جان بلامکان عروج نمود "
(این لوح مبارک زینت بخش صدر این شماره گردیده است) زیارتنامه ای نیز
از قلم مبارک باعزاز مشارالیهها نازل شده است .

(نقل از ریحیق مختوم)

جناب ملا محمد شفیع فی ریزی

جناب ملا محمد شفیع فی ریزی دستان مؤلف تاریخ حوادث فی ریز است که جناب ملا محمد نبیل زرنندی در تاریخ خود از ایشان نام برده و تألیف ایشانرا ستوده و مورد استفاده قرار داده است . این شخص بزرگوار فرزند ملا علینقی ابن ملا عبدالحسین از علمای فی ریز است که هر دو در قضایا و وقایع ناگوار فی ریز بر تبه شهادت نائل گشته اند .

جناب ملا عبدالحسین از علمای متبحر در علوم اسلامی و در فی ریز بحلم و تقوی مشهور و از جمله کسانی بود که در ابتدای ورود حضرت آقا سید یحیی وحید به آن شهر در سن هشتاد و سالگی باتفاق جمعی از بزرگان و علمای محل باستقبال ایشان شتافته و در زمره مؤمنین و مخلصین در آمده و در رکاب جناب وحید پای پیاده از قصبه (رونیز) تا فی ریز محله چنارسوخته رهسپار گردیده و بدون اندک توجیه و اعتنا به تهدیدات حاکم محل بحمایت و نصرت از جناب وحید قیام واقdam نمود و چون

جناب وحید در برابر هجوم عوام الناس که به تحریک حاکم هر لحظه زیاد تر میگردد ناگزیر قلعه خواجه را در نزدیکی محله چنارسوخته مأمن خود و همراهان قرار دادند و جمعی از مؤمنین بآن قلعه پناهنده شدند اول شخص از مؤمنین که مورد اصابت گلوله مهاجمین قرار گرفت جناب ملا عبدالحسین بود که برای دیدن وضعیت اطراف شهر بیام قلعه برآمد و گلوله بیای ایشان اصابت نموده مجروح گردید و جناب وحید که هنوز در داخل قصبه بسر میبردند مرقومه تسلیت آمیزی برای ایشان فرستادند .

در تاریخ مسیونیکلا فرانسوی که راجع بامر بدیع نگاشته شده چنین آمده است :
 " و مرحوم آخوند ملا عبدالحسین که پیر مردی بود متبحر در علوم اسلامی و آخوند ملا باقر (اسامی چند نفر دیگر)
 تمام با و گرویدند " (صبح آنروز
 آخوند ملا عبدالحسین بروی بام قلعه آمد که ببینند شهر در چه حال است سربازان مسلماً

آهنگ بدیع

مراجعت نمود و امام جمعه سرپرستی موقوفات مسجد جامع نیریزی یعنی همان مسجدی که جناب وحید بر بالای منبر آن مردم را موعظه و بامر مبارک دعوت میفرمود بایشان واگذار نمود و تا آخر ایام حیات از ایشان منتزع نگردید و حتی پس از وفات ایشان نیز این سمت بفرزندشان شیخ محمد حسین انتقال یافت .

پس از ورود به نیریز با کمال ثبات و استقامت بخدمت امر پرداخت و در ایام فداکاری که حضرت بهاء الله از سلیمانیه مراجعت فرموده بودند به دارالسلام بغداد شتافت و بدون آنکه اعتنا و توجهی به یحیی و همراهان او بنماید بحضور بهاء الله مشرف گشته و با فراست و هوش خدادادی بعظمت مقام آنحضرت پی برده و با روحی سرشار از مسرت و روحانیت به نیریز مراجعت نمود و همواره بالطافت کلام احبارا به توجه بآن ساحت مقدس دلالت و راهنمایی نموده آنها را از یحیی و چند نفر اطرافیان او بر حذر داشته و آنچه اوراق ناریه و شبیهات افترا آمیز از ناحیه منحرفین بنام او میرسید همه را ناچیز شمرده مورد اعتنا قرار نمیداد . و بواسطه همین خلوص نیت و محبت و بذل همت وجدیتی که این مرد بزرگوار ^{بنگار} برد احبای این قریه مبارکه از لوث افکار نالایقه گروه مکرره ناقضین و منحرفین

تیری بطرف او انداختند که پایش مجروح شد . این اولین خونی بود در این زمین که بعدها سیلاب خون جاری میشود ریخت خبر این واقعه بآقا سید یحیی رسید نامه تبریکی برای آخوند نوشت .

دو سال از حادثه شهادت جانگداز جناب وحید و جمعی از جان بازان امر اعلی در آن دیار گذشت که قیام علی سردار در مقابل مظالم حکام دوره استبداد حوادث جدیدی بوجود آورد و در نتیجه خود او و جمعی دیگر از مخلصین و مؤمنین بشهادت رسیدند . از جمله جناب ملا علینقی فرزند آخوند ملا عبدالحسین و پدر جناب ملا محمد شفیع بود که از همراهان علی سردار بود و سمت نظارت داشت و در آن حادثه به شهادت رسید و پس از خاتمه این واقعه جمعی عیال و اطفال بازماندگان شهدا همه اسیر گشته و با وضع رقت باری آنها را در حالیکه محاط به سربازان و روس شهدا که بر سر نیزه بلند نموده بودند بشیراز اعزام داشتند . در این موقع جناب ملا محمد شفیع یازده ساله بود و به همراهی مادر خود جزا اسراء بشیراز رفت و پس از چندی در شیراز از حبس آزاد گردیده در آنجا به تحصیل پرداخت و مورد توجه خاص امام جمعه شیراز قرار گرفت و پس از فراغت از تحصیل به نیریز

آهنک بدیع

دیگر که بیانات عنایت آمیز نسبت با حبابی -
نی ریز نازل گردیده چنین میفرمایند :
" هو الناظر من افقه الاعلی دوستان
الهی را تکبیر میرسانم و به بحر عنایت حق
جل جلاله بشارت میدهم ای اهل نون و یا
طوبی لکم و نعیم لکم چه که از اول امر فائز
شدید بآنچه که من علی الارض از آن غافل
بودند در سبیل حق وارد شد بر شما آنچه که
سبب خزن ملاء اعلی گشت آنچه فی سبیل اله
وارد شود و آنچه شده کل در کتاب الهی
از قلم اعلی مذکور و مسطور این بشارت نیست
بزرگ از برای شما هیچ عملی ضایع نشده و
اجرش عند اله مخزون زود است مکافات
و جزای کل ظاهر و هوید اشود جناب امین
ذکر شمارا نموده از قبل و بعد بذکر الهی
فایز بوده و هستید وصیت مینمائیم شما را
بآنچه که سبب اعلاء کلمه اله است با کمال
اتحاد و اتفاق بذکر حق ناطق باشید و
بخدمت مشغول خدمت حق جل جلاله
تبلیغ امر و هدایت ناس بوده و خواهد بود و
این حاصل نشود مگر با اخلاق راضیه و اعمال
طیبه و شفقت و محبت از حق میطلبیم کل را
تأیید فرماید بر آنچه رضای او است چندی قبل
مخصوص جناب ملا محمد شفیع لوح نازل و
ارسال شد و همچنین زیارت حضرت وحید و
اولیای حق جل جلاله "

چه در زمان حیات مبارک حضرت بهاء الله
و چه بعد از صعود آنحضرت محفوظ و مصون
مانده و همیشه اوقات بر عهد و پیمان الهی
ثابت و راسخ بوده اند و بدون اندک فاصله
زمانی بنهایت سرور خاطر به عبودیت محضه
آستان مبارک مفتخر و اکنون نیز فرزندان و
بستگان آنها درنی ریز و سایر شهرها از اثر
انفاس قدسیه آن نفوس مقدسه باثبات و
استقامتی بی نظیر بر عهد و پیمان الهی و
خدمت به عتبه مقدسه ربانی مداوم و هر خصم
لدودی را مقابله می کند .

باینجه جناب ملا محمد شفیع در ایام
حیات خود همواره مورد عنایت خاص حضرت
بهاء الله و مرکز عهد و پیمان الهی حضرت
عبدالبها قرار گرفته و بنزول الواح و آیات
مبارکه مفتخر گردیده است .

در یکی از الواح مبارکه خطاب بایشان
میفرمایند : " یا شفیع از حق میطلبم ترا
مؤید فرماید بر امریکه ذکرش بدوام ملک و
ملکوت باقی و پاینده ماند دوستان آن ارش
را از قبل مظلوم تکبیر برسان که شاید بقوت
ذکر اسم اعظم یا پر روحانی در هوا معانی
طیران نمایند طوبی از برای نفسیکه جناح
همتش را طین او هام از طیران منع نمود و
بقوام ایقان قصد مقصد اقصی و ذروه علیا و
غایة قصوی وافق اعلی نمود " و در لوح مبارک

آهنگ بدیع

ایشان بواسطه حسن خلق و نیکی رفتار و مخصوصاً دستگیری و کمک به فقرا و محتاجین که غالب اوقات خود شخصا مایحتاج آنها را بدرخانه آنها میبرد بدون آنکه کسی حتی خود صاحب خانه آورنده را بشناسد در بین مردم نیز مورد توجه و احترام بوده و حتی فتحعلی خان فرزند حاجی زین العابدین خان که پس از پدر بحکومت نی ریز برقرار گردید برای ایشان احترام فراوانی قائل بود لذا احباً محفوظ و مصون بوده و درتشکیل محافل و مجالس تبلیغ و سایر خدمات امریه پیشرفت کاملی حاصل نمودند و بزرگان محل با ایشان روابط دوستانه داشته اند بطوریکه خود فتحعلی خان حاکم محل تدریجا اظهار ایمان نمود و بوسیله ایشان عریضه فی بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء محروض داشت و جواباً این لوح مبارک بافتخار او نازل گردیده است :

”حوالا بهی نی ریز جناب فتحعلی خان علیه بهاء الله الابهی ملاحظه نمایند .

ای محمود صهبای الهی در این جهان فانی آفتاب حقیقت جاودانی از افق توحید و مطلع تفرید اشراق نمود و بر آفاق انوار بی پایان مهذول داشت جهان را جهانی تازه فرمود و امکانرا بفیض بیکران مشرف ساخت شعله عزت سرمدیه افروخت و خار و خاشاک زلت

عالم بشریه بسوخت انوار عرفان از افق امکان بدرخشید و بحر بی منتهای الطاف حضرت رحمن بهیجان آمد آتش موسی رخ بنمود و سینه سینا بر افروخت نفعه حیات ابدیه بوزید و صبح روشن آمل و امید بدید موسم بهار الهی رسید و بهاران نیسان رحمت رحمانی بهارید باد صبا در سیای سلیمانی بوزید و نسائم لواقع عنایت از ریاض اهدیت منتشر گردید ریاض توحید سبز و خرم شد و تلال و جبال و بادیه و وادی و جود بریا حین فیض جدید و عنایت بدیع فائز شد فطوسی للفائزین و بشری للمخلصین والبهاء علیکم السلام بقرار مذکور فتحعلی خان روزی به ملا محمد شفیع اظهار داشته بود که اگر شما به نبوت حضرت بهاء الله عقیده دارید من به خدائی ایشان اعتراف دارم .

جناب ملا محمد شفیع در ایام حضرت عبدالبهاء نیز مورد عنایات مبارک قرار گرفته و همواره احباً را به ثبوت و رسوخ بر عهد و پیمان الهی تشویق و بر عبودیت آستان مبارک و تمسک و تشبث بحبل المتین ولای آنحضرت تحریص مینمود و آنچه اوراق شبیهات از ناقضین ارسال میگردد بخود آنها برگردانیده اعتنائی نداشت و همیشه مشام جانرا از نفاتح محظوره روحانیه که از شطر اقدس آن مولای خون در هبوب بود معطر و معتبر مینمود و اخبار را نیز

آهنك بدیع

دیگر در حضور ملك بمون حقوق میخواستند
وقف نمایند جائز و البهاء عليك ع
از جمله خدماتی که این شخص بزرگوار
نمود حمایت و سرپرستی از فرزندان جناب
آقا سید جعفر یزدی است .
جناب آقا سید جعفر یزدی از متمولین
و ملاکین ساکن در نری ریز و منزلش در محله
بازار روپروی منزل حاج زین العابدین خان
حاکم محل قرار گرفته و مورد احترام او بود .
در موقع ورود جناب وحید به نری ریز در زمره
مؤمنین و مخلصین در آمده و با کمال فداکاری
بحمایت و نصرت آنحضرت قیام نمود و پس از
خاتمه جنگ و شهادت مظلومانه جناب وحید
ایشان و جمعی دیگر از مؤمنین را که شخص
حاکم بانها قبلاً احترام میگذاشت نزد او
آوردند و او برای انتقام و تشفی قلبی دستور
داد عمامه سیادت را بر سر آن سید عالیقدر
سوزانده و در حال اشتعال فراشان او را
بدرخانه ها و دکا کین برده و انعام از مردم
میگرفتند اهالی او را استهزا و مسخره می
نمودند و بالاخره باین اندازه شکنجه و آزار
قانع نشده ایشان و حاج شیخ عبدالعلی
و جناب حاج محمد تقی ایوب را که همه از
محترمین شهر بودند پس از زجر بسیار در
برابر جمعیت اهالی نگاهداشته و مردم را
تکلیف میکردند که بر روی آنها آب دهان

دائماً بغیر و صلاح دلالت و راهنمایی نموده
از روائع کربیه نقض محفوظ و مصون میداشت .
در یکی از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء
خطاب بایشان چنین میفرمایند :
” یا من ثبت علی الميثاق لصرالله ان
سكان ملکوت الوجود یصلون علی الذین ثبتوا علی
الصهد واستقاموا فی الميثاق اولئک اولیاء
الرحمن واصفیاء الله و حفظه کتابه و بیره خلقه
وسفرة زبره و اولئک هم المفلحون و انک انت
استبشر بفضل مولاک و انشحن صدرا بما یدک و
رباک لهذا الیوم الصیر و الا مر الواضح المنیر
و اشرق علیک بالنور الساطع من الافق المبین رب
اید المقربین علی اعلا کلمتک بین العالمین انک
انت الکریم و اجعلهم منا هل عذب فرات و موارد
ساعف و شراب انک انت الوهاب . آنچه مرقوم
فرموده بودید ملاحظه گردید الحمد لله احبای
آنجهات ثابت بر ميثاق و مقتبس از نور اشراق
و بری از نفاق و شقاق بوده اند فسوف یؤیدهم
الله بجنود من الملائکة الاعلی وینجدهم بملائکة
من السماء جناب آقا میرزا احمد علی اگر ممکن شود
که یک سفر بر فسنجان نمایند بسیار مناسب این
بشرط آنکه اسباب زحمتشان نگردد و بجهرم نیز
اگر سفری شما بایشان بفرمائید نیز مناسب است
که اریح ارتیاب بهمرد و جا از هندی وزیده کذلک
اشمنا راحة در فراعینت الی تلك الجهات نسئل
الله بأن تحفظ عبارة الامناء من ذلک الابتلاء

آهننگ بدیع

لوح مبارك (وقا) بافتخارایشان نازل
گشته ازدواج نمود و از این عیال نیمه فرزندانی
بوجود آمده اند که هر یک در خدمات استان
مبارک مشار بالبنان میباشند .

عاقبت این مرد بزرگوار که خدمات و
زحماتش در عالم امروز خلق اظهر من الشمس
است در سال ۱۳۱۵ هجری در سن پنجاه
ونه سالگی درنی ریز روح پرفتوحش بمصالح
الهی صعود نمود و اثرات روحانیت و صفا
و خلوص و وفای این جان پاک الی الابد در
قلوب دوستان و یاران آن ارض مبارکه باقی و
برقرار مانده است .

از قلم مبارك حضرت عبدالبهاریارت نامه
مخصوصی بافتخارایشان صادر گردیده که هر
يك از کلمات و جملات نازله در آن حاکی از
مقامات معنوی آن نفس نفیس میباشد در
زیارت نامه مبارکه در حق ایشان چنین شهادت
میدهند :

” . . . اشهد انك آمنتم بجوهر المقصود

واشتملت بالنار الموقدة في سدرة السجود
ووصلت الی مقام المكاشفة والشهود و عرجت
بأجنحة التوحيد الی اعلى ذروة الصعود
واستمددت من المقام المحمود و خدمت امر
مولاك وجاهدت في سبيل مولاك وهديت الی
من خلقك و سواك . . . ”

بیان دارند و در مقابل يك چهار يك من ارزن
وزرت بگیرند و عاقبت حاکم جناب آقا سید
جعفر را پسر از اینهمه شکنجه و آزار بشمار
املاک و اموالش را ضبط نموده و خود او را
به یزد تبعید نمود و او در آن شهر روح پاکش
بملکوت ابهی صعود کرد . پس از چندی
دختر ایشان فاطمه بیکم که بازواج حاجی
اسمعیل نام یزدی در آمده بود برای
داد خواهی و گرفتن اموال پدر به سمت
نی ریز حرکت نمودند در قصبه ” قطرویه ”
شش فرسنگی نی ریز حاج محمد اسمعیل
بطور ناگهانی فوت نمود و عیال و فرزندان
غریب و بی سرپرست مانده سرگردان شدند
لذا جناب ملا محمد شفیع محض وفاداری
نسبت بجناب آقا سید جعفر اقدام نموده
آنها را به نی ریز آورده بمواظبت و نگاهداری
عیال ایشان و تربیت اطفالشان همت گماشت
تا آنها بسن رشد و بلوغ رسیدند و دختر
بزرگ خود نوریه خانم را بمقد ازدواج میرزا
عبدالحسین پسر جناب آقا سید جعفر در آورد
که اکنون فرزندان ایشان همه در ظل امر
مبارک و ثابت بر عهد و پیمان الهی بوده
و موفق بخدمات تبلیغی و مهاجرت گشته اند .
و جناب ملا محمد شفیع پسر از صعود عیال
اولیه خود بانوه ایام جمعه شیراز صبیحه
جناب آقا شیخ محمد حسین ملقب به وفا که



جوانان بهائی یافت آباد (حومه طهران)

۱۲۲ بدیع



جشن بین المللی جوانان بهائی (بنجم فروردین ۱۳۴۴)
درگنبد کاس

جوانان بهائی سنندج (۱۲۲ بدیع)



نامه لایحه

قسمت دوم

باری میگویند عزیز این سفر از راه دریا پنج ساعت ونیم طول کشید . بعد از نیم ساعت اول من دچار سرگیجه و دریازدگی شدم و در گوشه ای از کشتی افتاده بودم بی دربی حالت تهوع بمن دست میداد - آنقدر که در درون معده ام چیزی نمانده بود که برگردد ولی باز هم حالت تهوع در من شدید بود اول صفرای سبز و بعد هم هرچه ممکن بود از شیر و تنم بر می آمد در تمام مدت گرفتار این حالت بودم مدتی که در نظر من یک عمر مینمود - تا بالاخره به "Bluff" رسیدیم . حقیقت آنستکه آنقدر حال بد بود که با پای خود نمیتوانستم از کشتی پیاده شوم بلکه افتان و خیزان خان شدم حتی ممکن نبود سرباصاف بایستم چقدر تقلا کردم تا بتوانم باز بگشتی سوار شوم تا چهل و پنج دقیقه آخر را که مانده بود بگذرانم بمقصد برس ساعت ۹ بود که به "بلوفیلد" رسیدیم درهای اداره بندر بسته بود بنابراین ما سه نفر مسافر مجبور بودیم از ساختمان اداره دیگری که راه عبور باریکی

داشت بگذریم - راه از علف مستور بسوده و بسختی میشد عبور کرد - در تاریکی شب من خسته و مریض و از حال رفته با باری سنگین خود را میکشیدم . در راه تعادل خود را از دست دادم و افتادم . وقتی دستم برای ایجاد تعادل دراز شد محکم به سیم خار دار که در کنار جاده بود خورد و یکی از خارهای سیم زخم عمیقی در گوشت شصت دستم ایجاد کرد و بسختی گوشت را از بدنم - کند و خون فوران زد . وقتی با چشمان اشک آلود و حنجره آماده بفریاد گنج میخوردم باستان حضرت بهاء الله فریاد کردم و طلب توبه نمودم و گفتم :

من دیگر تاب تحمل ندارم . آری این پایان سختی من بود ولی پروردگارا هرگز آنرا فراموش نخواهم کرد . این تجربه را چون ذخیره گرانبهای با خود دارم و این برای من درس بزرگی بود . فراموش نمیکنم وقتی که دو نفر از احباب برای اولین بار مرا با خود بسفر تبلیغی میبردند که با منطقه سواحل آشنائی پیداکنم در "مانکی پوینت" "Maniky Point".

آهنگ بدیع

"کرن ریور" میرفتم همانجا و در همان هنگام حضرت بهاء الله سه نفر تازه تصدیق دیگر را هدایت فرمود تا در آنجا محفل تشکیل گردد. این خبر مرا بهیجان و شغف آورد در همان سفر حضرت بهاء الله مرا به ((دیامانته)) یعنی همان نقطه که قلوب آن شش نفس زکیه را برای اقبال آماده میفرموده هدایت نمود در آن هنگام بود که بذر محبت الله کاشته شد. بطور کلی سفر من به پایان رسید در حالیکه دوازده نفس مؤمن وارد در ظل امراله شده بودند.

الکون میتوانی مسرت قلبی مرا هنگام مراجعت حدس بزنی. سفر طولانی بود و سخت. بیش از یک ماه بطول انجامید تا یکدور بزنیم هرچه بیشتر با مصائب مواجه شویم اثمار و میوه های گرانبهاتری حاصل خواهد داد.

میکنم عزیز در نظر من ثروتمندترین مردم روی زمین آنانند که فرصتی می یابند که در جهان منتشر شوند و در همه جا تبلیغ کنند. خدا را شکر که تازه میفهمم که چقدر ثروتمند هستم. روز بروز همانطور که ظرفیت روحی من برای درک حقایق فزونی مییابد این مطلب در نظرم بتدریج آشکارتر میشود. انسان باید بفهمد که چه عطلی است که او را چنین خوش و سر مست نمود و وقتی بدان رسید آنرا

توقف کردیم و هر دو وی ایشان بمن تذکر دادند که وقت را برای تبلیغ در اینجا نباید تلف کنیم. در واقع دشمنان امر در آنجا بودند عکس العمل من نسبت باین موضوع عجیب بود زیرا بشدت احساس میکردم و در آن میگردم که این مطلب از نظر تبلیغ امرالله بسیار مهم خواهد بود. موقعی که از آنجا حرکت میکردم میل شدیدی بمراجعت فوری به "مانکی پوینت" در خود احساس میکردم بطوریکه بزودی خود را به تنهایی عازم آنجا یافتم. وقتی برای اولین جلسه خود را آماده میکردم پنج نفر وارد شدند و اظهار کردند که مایل هستند بهائی شوند من تحت تأثیر قرار گرفتم غرق در مسرت شدم. آیا میتوان مسرتی از ایسین بیشتر تصور نمود که انسان موفق شود واسطه فیض حضرت بهاء الله گردد و بتواند دوستان او را بصید و پیمان الهی هدایت نماید.

چقدر این مسرت زیادتر است وقتی هم اهالی دهکده ها بصورت افواج بزرگ داخل در ظل امر الهی شوند بعد از آنکه چهار نفر بهائی دیگر پیدا شدند و محفل روحانی را تشکیل دادند. فراموش کردم بشما بگویم که وقتی همسفران من از "کرن ریور" (Corn River) مراجعت کردند تصدیق ۶ نفر را اعلام داشتند. بتأیید حضرت بهاء الله در سفری که با خطر تصاح مواجه شدم و من بسوی—

کوسه زریح حیات سیر عظیم

منظومه ضمیمه که اثر طبع نبیل زرنندی شهیر است از آثار و مدارک تاریخی ارزنده است که متضمن قسمتی از شرح حیات سراینده مصروف آنست ضمناً حاوی بعضی نکات و دقائق تاریخی است که شاید پژوهندگان را بکار آید و درکشف مسائل مهم تاریخی فایده و ثمری از آن حاصل گردد .

این منظومه مثنوی مختصری است بنام " مثنوی هجر و وصال " که به بحر تقارب و بکمال روانی و سادگی سروده شده است .

ظاهراً قصد نبیل اعظم از سرودن این اشعار عرض بندگی بساحت اقدس جمال قدم ورجای از آن حضور و ملازمت آستان مبارک بوده است ولی بتناسب مطالب پاره از وقایع دوره حیات و ایام تشرّف و خدمت خود را نیز ذکر نموده و از اسفار تبلیغی و فعالیتهای روحانی خود نیز بتفضیل یاد کرده است .

از متن این منظومه چنین مستفاد میشود که نبیل اعظم از سال ۱۲۷۵ بمحضت مقام جمال اقدس ابهی پی برده و مظهر کلی الهی را شناخته است .

تاریخ سرودن این منظومه دوازده سال بعد یعنی ۱۲۸۷ است که مقارن با سالهای اولیه سجن عکاست . در این مدت نبیل هشت نوبت بجز تشرّف بساحت اقدس فائز شده است دفعت اول و دوم و سوم تشرّف نبیل در بغداد واقع شده و مدت سه ماه و ۵ ماه و ۷ ماه بطول انجامیده است محتملاً در فواصل این ایام نیز نبیل در عراق و کربلا بوده است چهارمین تشرّف نیز در بغداد است و نبیل ۱۵ ماه از فیض لقا برخوردار بوده است مقارن با همان ایام وقایع عظیمه سال ۱۲۷۶ رخ نمود و اظهار امر علنی هیکل مبارک حقیقت شریعت جدید را مکشوف ساخت . هنگام حرکت هیکل مبارک از بغداد نبیل بملازمت رکاب موفق تشرف ولی پس از حرکت حضرت بهاء الله چنان اشتیاق و هیجانی از خود بروز داد که در بین راه بغداد و اسلامبول بموکب مبارک پیوست و یکماه در این سفر ملتزم رکاب مبارک بود و بالاخره در تمام مدت چهارماه اقامت در مدینه کبیره نیز ملازم حضور جمال قدم بود .

آهنگ بدیع

تشرّف نوبت پنجم

در هنگام سرگونی حضرت بهاء الله بادرنه نبیل اعظم مأموریت بایران یافته است و ضمن همین مسافرت‌های تبلیغی در نقاط مختلفه ایران و قفقاز است که سوره حج بیت شیراز و بیت اعظم بغداد نازل شده (مقارن با ایام ادرنه) و حسب الامر مبارک نبیل باجرای مناسک حج توفیقی یافته است .

سپس عازم تشرّف بآستان مبارک گشته و از راه موصل بارض سرّ وارد شده است این بار که ششمین نوبت تشرّف بوده است نیز مدت ۵ ماه بطول انجامیده است بالاخره بعلمت مسافرت جناب آقا میرزا موسی کلیم و عدم وصول خبر ایشان حسب الامر همیگل مبارک بجستجوی جناب کلیم مأمور شده است و پس از ملاقات بملازمت و همراهی ایشان مراجعت نموده است و مدت سه ماه دیگر برای هفتمین بار بفیض لقا نائل شده است .

سپس نبیل مأمور تبلیغ در سرزمین مصر شده است . و در این دیار مورد هجوم اعداء و حبس و تبعید باسکندریه قرار گرفته است در همین اوان نیز حضرت بهاء الله را از ادرنه بعکا تبعید نموده اند . بالاخره پس از آزادی از حبس ابتدا بقبرس و بالاخره بعکا روانه شده است و لسی قبل از آنکه در این محل جدید استقرار یابد بسحایت سید محمد اصفهانی از آنجا اخراج و بعد از پنج ماه انتظار وصول بآستان مقدّس محبوب الهی بتوفیق تشرّف فاعز شده است در این نوبت که هشتمین بار تشرّف او بوده است نبیل سه ماه از فیض حضور مبارک برخوردار بوده است .

نبیل چنانکه از این منلومه بر میآید در خلال سالهای ۱۲۷۸ - ۱۲۷۵ سه نوبت بحضور مبارک رسیده است و در فواصل این سه نوبت و نوبت چهارم نیز در نقاط مختلفه مانند قزوین - طهران اصفهان و کاشان و شیراز مأمور تبلیغ بوده است نوبت چهارم تشرّف نبیل مقارن بانیمه دوّم سال ۱۲۷۸ است (محتملا ایام ماه شعبان) که تا هنگام هجرت از مدینه الله بغداد (۱۴ ذی قعدة ۱۲۷۹) در حدود پانزده ماه بوده است . نوبت پنجم بفاصله متجاوز از دو ماه و تقریبا مقارن با حدود ماه صفر شروع شده (در حدود یکماه قبل از ورود باسلامبول - اول ربیع الاول ۱۲۸۰) و تا هنگام ترك مدینه کبیره (اسلامبول) یعنی تا حدود اواخر ماه جمادی الثانی ۱۲۸۰ طول کشیده است پس از حرکت همیگل مبارک بجانب ادرنه نبیل بحراق و ایران مأمور شده و در نقاط مختلفه تبریز و تفلیس و اسلامبول و بغداد و خراسان و یزد و اصفهان مدّتی سائر بوده است در همین ایام با نزول سوره حج مأمور بانجام فرائض حج بیت شیراز و بالاخره

آدننگ بدیع

بیت اعظم بغداد شده و پس از آن از طسریق موصل بادرنه رفته و بگوی جانان رسیده است .
ظاهرا این سفر در حدود نیمه دوم دوره ادرنه است و پس از پنج سگه تشرف بقاصله کوتاهی
سه ماه دیگر نیز برای هفتمین بار از فیض لقا برخوردار شده پس از این دفعه نبیل در ایام
مأموریت بمصر از تبعید حضرت بهاء الله بهگکا (جمادی الاول ۱۲۸۲) مطلع میشود و با مرارت‌های
بسیار یکبار نیز در عگا بشرف لقا فائز میشود این بار چنانکه از اشعار مستفاد میشود در سال
۱۲۸۶ و قبل از وصول زمستان بوده است .

ظاهرا تاریخ دقیق ایمان قلبی نبیل اعظم که مقارن با سال ۱۲۷۵ است با ابتدای سال
مزبور آغاز میشود زیرا در ابیات اولیه این منظومه چنین میگوید :

به بغداد در بدو هفتاد و پنج فرورفت پای مرادم بگنج

و همچنین در اواخر نیز مطلب را مجدداً تکرار مینماید که

بود اول سال هفتاد و پنج الی الان دوشش سال از من هرنج

بنا بر این بنظر میرسد که تاریخ سرودن این منظومه تقریباً دوازده سال کامل پس از ایمان او
بوده است که مقارن با آخر سال ۱۲۸۶ میشود و این بیت نیز مؤید این مطلب است .

در این شب که ثبت است هشتم زصوم ز نار فراقم ز سر رفته نسوم
بالاخره میتوان استنباط کرد که این تاریخ درست یازده روز قبل از نوروز سال ۱۲۸۷ بوده است
تصور نمیرود هشتم ایام صوم مقصود از ماه رمضان باشد زیرا با محاسبه دقیقی که نبیل برای
مدت دوازده سال قائل شده و ایام هجر و وصال را دقیقاً محاسبه نموده است تاریخ ماه رمضان
۱۲۸۶ از ابتدای سال هفتاد و پنج (۱۲۷۵ قمری) نزدیک بچهار ماه از دوازده سال کسر
خواهد داشت ولی اگر هشتم شهر صیام بیانی منظور شود دوازده سال کامل خواهد بود مشروط
بر اینکه ابتدای سال همچنانکه معمول ایرانیان در آن زمان بوده است نوروز بحساب آید .
در آن دوره ضمن حفظ نوروز بعنوان مبداء سال تقویم متداول قمری هجری بود و همین سبب این
اختلاف تاریخ همواره پیش میآمده است .

نبیل در این منظومه از حضرت غصن الله الاعظم با اظهار کمال عبودیت یاد میکند از اهل
حرم مبارک و اغصان تجلیل فراوان میکند صفات ممتازه جناب کلیم را می ستاید و از جناب اسم
مفیر (اسم الله المنیب میرزا آقا مفیر کاشانی متوفی در اوائل جمادی الاول ۱۲۸۵ در ازمیر)
نام میبرد بالاخره از یکی از فدائیان امر مبارک بنام مهدی یاد میکند که محضاً مقصود حضرت

آهنگ بدیع

میرزا مهدی غصن اطهر مییاشد مع ذلك بعلت اینکه بدون هیچگونه احترام و تجلیل خاصی که شایسته مقام اغصان ثابته شجره آلهیه است از او نام برده شده و همچنین بعلت اینکه تاریخ احتمالی سرودن این منلومه اواخر سال ۱۲۸۶ و قبل از ربیع الاول بوده احتمال اینکه مقصود حضرت غصن اطهر بوده باشد محتاج بتحقیق و بررسی بیشتری است .

مقصود نبیل زرنندی از مسافرت بقبرس ملاقات احبائی بود که برحسب او امر حکومتی بمعیت میرزا یحیی ازل بقبرس اعزام شده بودند بالاخره در ضمن اشعار اخیر بدخالت مفسدانسه سید محمد اصفهانی که بدجال شهرت یافته بود نیز اشاره ای نموده است .

این منلومه اثر گویائی از اشتیاق قلبی و ایمان و یقین حقیقی و شور و شوق معنوی نبیل زرنندی است :

مشوی هجر و وصال

بسم الله الاقدس الاعلی

* * *

که در نزد او هست ام الكتاب
در این شب محاسب شوم خویش را
که نیکوست مابین هجر و وصال
ز وصل و فراقم نمایم حساب
مرا حاصل از وی فرح یا غم است
بتوفیق شاهنشاه ذوالعطا
فرورفت پای مرادم بگنج
ز ظلمت گذشتم بهائی شدم
شدم بر در دوست جاروب کش
گرفتار و پا بند مویش شدم
بد اینسان سه مه با دود تاب و تب
که مرزوق گشتم ز کأس جمال
شناور بدریای نار آمدم
منادی بقزوین و طهران شدم
ز من دید عصیان و احسان نمود

بنام خدای سریع الحساب
چو فرمود محاسب بنفسك ترا
شنیدم چنین از ملیک جمال
در ایندم بر آنم که بی ارتیا ب
که ز آنها کدامین فزون یا کم است
من روسیه با هزاران خطا
به بغداد در بدو هفتاد و پنج
مشرف به تشریف هائی شدم
فکندم زهر عرقه کش و فش
یکی از گدایان کویش شدم
فتادم بخاک درش روز و شب
مرا آن سه مه بود اول وصال
از آن پس به هجران دچار آمدم
به امر خدا سوی طهران شدم
که گفر مرا دوست امان نمود

زمانی بسر رفت در کوه ودشت
 رسیدم به جانان و جان یافتم
 شدم پنج مه ساکن شهریار
 مر آن پنج مه بود دویم وصال
 دیگر باره پایند هجران شدم
 منادی شدم بر دمه خشک و تر
 گهی در مدن گاهی اندر جمال
 بسر رفت چون ماجرای فراق
 شدم هفت مه ساکن کوی دوست
 مر آن هفت مه بود سوم وصال
 دگر باره هجران سفر ساز کرد
 منادی شدم بر همه ارض فنا
 ایا فائیان تا یکی این ولیست
 بسر رفت چون آن زمان مدید
 مشرف شدم چون پیابوس یار
 بدان پانزده ماه چهارم وصال
 چو دلدار ساز سفر ساز کرد
 مرا با گروهی بآتش نشانند
 زمانی چو بگذشت از دوریش
 زمام شکیب از کفم شد بدر
 دویدم چه گند از پی قافله
 بما بین راهم خدا یار شد
 بهمراه خدام شاه قدیر
 در آن راه فرخنده یکمه تمام
 در آن شهر هم چهارمه روز و شب
 مر آن پنج مه بود پنجم وصال
 چو سوی ادرنه شد آن بی نیاز
 بسوی عسراک و به ایبران شدم
 بهر شهر هر قریه کردم گذر
 که ای مردمان از پسرای شما
 شما که از آن شاه غافل شوید
 بلا طلعتش اف بد نیهای دون
 به یک سال کامل بهمانند طیر
 ز تبریز و تغلیس با صد زفیر
 شدم چون بسویش عریضه نگار

شدم بعد از آن عازم باز گشت
 نشیمن بدار الا مان یافتم
 ز وصلش مفرح چه گشت از بهار
 که مرزوق گشتم ز کأس جمال
 بسوی صفاهان و کاشان شدم
 الا ان موعود کم قد ظهر
 فروزان ز هجران میر جمال
 رسیدم به پیابوس میر و شاق
 منور دل و دیده از روی دوست
 که مرزوق گشتم ز کأس جمال
 روانم سوی شهر شیراز کرد
 که ای اهل فاجاء روح الوفا
 عیان گشته رخسار خلاق بیت
 دیگر باره شد شهر جانان پدید
 شدم پانزده ماه مانوس یار
 که مرزوق گشتم ز کأس جمال
 صلاهی ره روم آغاز کرد
 سفر کرد و بر جمله دامن فشاند
 بدل شعله زد نثار مهجوریش
 شدم مثل دیوانگان در بدر
 بهر روز طی شد دوسه مرحله
 نصیب می وصل و دیدار شد
 بنظر لقا تا به شهر کبیر
 چشیدم ز کوب لقا صبح و شام
 ز وصل و لقا داشتم صد طرب
 که مرزوق گشتم ز کأس جمال
 مرا سوخت در آتش هجر باز
 بهر جا شدم اشک ریزان شدم
 که از حق گنم خلق را با خبر
 دچار بلا شد ملیک عما
 ندانم بسوی چه مایل شوید
 جهان باد بر اهل آن سر نگون
 شب و روز بودم به پرواز و سیر
 دوباره شدم تا بشهر کبیر
 نشد اذن حاصل مرا ز آن نگار

آهنگ بدیع

بصد سوز دل اشک ریزان شدم
 چو سالی بسر شد مرا بخدازان
 چو بخت بلندم بطهران رسید
 که باید روی مشتعل همچو برق
 ز تمویق امرش خراسان شدم
 در آنجا بنه تأئید رب علی
 بهر شهر و هر قریه وارد شدم
 بر ارباع و اتلال کل قلوب
 چنان دیدم غویشتن را دلیر
 بتابید ابهی بهر مکمنی
 باعلائی امرش چو طالب شدم
 و گرنه از این یک دو مشت عظام
 که من قوت خویش را عارفم
 چو با امر اویم شود اتحاد
 چو پرداختم از خراسان زمین
 جدا کردم از امر حق بی مال
 که ناگه بمن سوره حج رسید
 پی طرف بیت خدا یگدله
 بآداب منزل در لکوح یار
 از آنجا چو راجع شدم با سرور
 که باید سوی بیت اعظم روی
 چو وارد شوی بر سرای حرم
 اگر نشوی نیست بهرت گریز
 بحول الله از سد ره ارتفاع
 بشکرانه ساجد شدم بهر دوست
 که دادم که جسمش چه روح بسیط
 بهر جا به جسم و جسد خاضع است
 از آنجا شدم عازم ارش سر
 بموصل عجب لنگ شد پای من
 بحول بهاء با همان پای لنگ
 گذشتم ز دریا بوجد و طرب
 بهر حال با قالب نیم بنان
 مشرف بدیدار ابها شدم
 چنان بود کاهیده آندم تنم

دوباره پیغداد و ایران شدم
 شب و روز از هجر آذربه جان
 بمن لوحی از عرش جانان رسید
 به تبلیغ امر سوی غرب و شرق
 در اول بسوی خراسان شدم
 رهاندم جهانرا ز شرک جلی
 به جبت و به طاغوت آتش زدم
 لجزای بهاء نصب شد بی کروب
 گه یکسر جهان رو به و من چو شیر
 شکستم پیرو بسال ما و منی
 از او غالب کل غالب شدم
 چه آید بلا عون رب انام
 منم گرمی از رو بهی خائفم
 دهم شوکت طائیان را پیاد
 به یزد و صفاهان فکندم یمین
 گروه یمین را ز اهل شمال
 که بر شطر شیراز بلاید دوید
 ز شوق و شصف پیوی با و لوله
 شدم طائف بیت پروردگار
 شد از لوج اعظم دلم پر ز نور
 به بخدا از شوق طائف شوی
 بنوشی ز هر نعمه املا جرم
 عمل را با هلالی از سر بگیر
 بظاهر شد آواز شه استماع
 که این فضل هم از عنایات اوست
 بود بر جمیع اماکن محیط
 باعمال هر عاملی ناظر است
 که فائز شوم زود بر کل بر
 که بر آسمان می شد آوای من
 رسیدم به دریا بمثل نهنگ
 ولی تن مرا بود در قید تب
 رسیدم بشهر بهیا بی گمان
 ببری از همه تاب و تپها شدم
 که نشناختی هیچکس من منم

بیک ساغر چای ز ابهای من
 مرا بر حیاتم نبودی گمان
 چو شاهم چنان دید چون گل شکفت
 که باید بهر روز بالا تفاق
 همان نوع شد از عنایات او...
 چو بگذشت در وصلی یک چند روز
 شهی که کلامش به تن این کند
 چو بگذشت در وصل او پنج مه
 مرا این پنج مه بود ششم وصال
 در آن وقت شد امر جانان چنین
 که رفته کلیم بهما در سفر
 باید بهر جا بود یابیش
 شدم از ادرنه بصد خوف و بیم
 کلیم ز لطفم تو یاری نما
 عنایات خویشم بهم راه کن
 و گرنه بعمری من اندر عرا
 بواپور بحر و بواپور بر
 رسیدم چو چوپان بگوی کلیم
 مهی بودم این بنده در خدمتش
 در آن مه مرا بود فردوس جای
 ز یک ذره خلقش جنان آشکار
 مرا کی رود خلد خلقش زیاد
 بهمراه آن آفتاب هدی
 شرفیاب دیدار جانان شدم
 شب و روز گسترده خوان لقا
 چه گویم ز الطاف اغصان او
 دو صد جان بآن غصن اعظم فدا
 که من تا ابد شرمسارم از او
 اگر هر دمش در قدم جان دهم
 بیان گیر ز الطاف اغصان کم
 و گر گویم از لطف اهل حرم
 الهی مرا صد جهان جان بده
 که سازم بهر لحظه ای کردگار
 سه مه چونکه بگذشت بر این نسق
 مر آن سه مه بود هفتم وصال

ز تن رفت کمال تعبهای من
 که مرگم دهد یک دور روزی امان
 تبسم کنان با صد الطاف گفت
 شوی نیم حقه در این شهر چاق
 بجان نبیلمش بلیسات او
 شدم چاق چون بره اندر تموز
 چه با روح و جان و دل و دین کند
 قضا جانب هجر بنمود ره
 که مرزوق گشتم ز کاس جمال...
 که سوی سفر بایدت رفت همین
 نداند کمر آشیان و مقرر
 ز غربت بشهر لقا تابیش
 گذاران و سوزان بسوی کلیم
 در این غم مرا غمگساری نما
 مرا از مقرر خود آگاه کن
 نیم مقتدر تا که یابم تورا
 نمودم بازمیر و ایدین گذر
 نبیلت فدای کلیم حلیم
 منور دل و دیده از طلعتش
 تمالی از آن خلق عالم ربای
 بود بیت جنت از او یادگار
 در آن چنتم تا ابد جای باد
 شدم باز راجع بشهر خدا
 سه مه باز از وصل مهمان شدم
 منور عیون از شمس بقا
 که جان جهان باد قربان او
 بمثل منش جان عالم فدا
 شناور به بحر شرارم از او
 گمان نی کز این شرمساری رهم
 شرر اوفتد بر روان و تنم
 ز خجلت شود جای در آرم
 بلفظ آنچه می ایسدم آن بده
 باغصان و اهل حریمت نثار
 دگرگون شد از چرخ گردون ورق
 که مرزوق گشتم ز کاس جمال....

آهنگ بدیع

که امواج او برنهم اوج زد
 برافروغتم نثار درجان خود...
 الهی مبادا بکافر نصیب
 زبان گیسوت تا داستان راندش
 گرفتار شرعجم آمدم
 بزنجیرو ظل آمدم پای بند
 باسکندریه روانم نمود
 چو از حبس جانان بیاد آمدم
 لئوای بهائی نمودار گشت
 بهمراه اصحاب و یاران او...
 به جائی که نی راحتش میبرند
 به بین تا چه حال است ایندم مرا
 گرفتار در دست ظلم عدو
 شوم غرقه بحر در منظرش
 بهایم روان شد بحکای شام
 مرا نیز جسمی دگرگونه گشت
 نشانند بر فلک بادی مرا
 که ساحل نمودار شد با طرب
 از آن مرد دیدم احسان بسی
 برضوان عین الیقین جاش باد

 دهد شان می وصل جانان من
 چو در قلعه یار ماوا شدم
 که اخراج گشتم برنج و کرب
 چه گویم چسان در بیابان شدم
 علی رغم دجال شیطانیم
 ز وصلش دگر باره جانم بداد
 عیادت زهر گوشه بسیار بود...
 که مرزوق گشتم زکأس جمال
 رفیق موافق بمن یار شد
 برو چون هوا سرد شد بازگرد
 ز نثار فراقم ز سر رفته نوم
 که در نثار هجران فروزان من

از آن وقت بحر بلا موج زد...
 اشارت مرا بجانب مصر شد
 چه گویم از آن بحر عالم لهیب
 کسی تا نبیند کجا داندش
 نهادم پو در مصر فانی قدم
 بدون قصور و بلا چون و چندی
 دو ماهی چو آزار جانم نمود
 در آنجا هم از حبس شاد آمدم
 در آن مجلسم چون زمانی گذشت
 بوایور با اهل و اغصان او
 به عکای پر آفتش می برند
 چو واقف شدم من بر این ماجرا
 که محبوب ابهی و یاران او...
 زد ستم نیاید که پویم برش
 من و این چنین زخم بی التیام
 چو ماهی در این ماجرا در گذشت
 بصد ذلت نامرادی مرا
 مکین اندر آن فلک ده روز و شب
 سپردندم آنجا بدست کسی
 نصیب از می حسابهاش باد
 از آنجا به قیصر مسافر شدم
 از آن چارتن شاد شد جان من
 از آنجا روانه یسکا شدم
 هنوز از می وصل نالوده لب
 بکوه بیابان شتابان شدم
 پس از پنج مه دست رحمانم
 بحصن عمایش مکانم بداد
 سه مه ساغر وصل سرشار بود
 مرا این سه مه بود هشتم وصل
 در آن وقت هجران نمودار شد
 بفرمود آندم مرا شاه فرد
 در این شب که ثبت است هشتم ز صوم
 بود شش مه و هفت روز ایصنم

(۱) این مصراع در نسخه اصل خوانده نشد.

آهنك بديع

نخواندی بشهر جمالت مرا
ولسی من دپارم بحرق الحشاء
که او مقصد از این کتاب آدم
الی الان دوشش سال از من برنج
بود شش سنه قسمت و دسل حال
دو سال و سه مه از تو دارم طلب
حساب وصال مرا پاک کن
نهم گره گردد زمان وصال
فراق نهم گره زیر گل است
پگو ورنه از عرش من رو متساب
هم از درد سینه زمین گیر شد
زگاسلقا با مرادش نما
روانه برضوان باقیش کن
ز شمر لقا پیش نما مستنیر
که پذیر این عرش از این فانیست
اجب دعوتی یا ملیک الصما
.. انتهی

زمستان رسید اندر این ماجرا
توئی حاکم یفعل و ما یشاء
کنون بر سر این حساب آدم
بود اول سال هفتاد و پنج
اگر نیم هجر است و نیمی وصال
سه سال و نه مه شد وصالم عجب
بوصلت مرا خوان و چالاک کن
در آن وقت ای پادشاه جمال
بقربان تو کین عدد کامل است
اگر اختلافی بود در حساب
نبیل زلیلت دگر پیر شد
در این آخر عمر شادش نما
در آخر فدائی چه مهدیش کن
بهمراه مهدی و اسم منیر
تورا حق اغصان نورا نیست
مرا در قدمت فدائی نما

نامه ای از یک مهاجر (بقیه از صفحه ۱۰۶)

از دست ندهد . باز میگویم آنرا از دست ندهد .

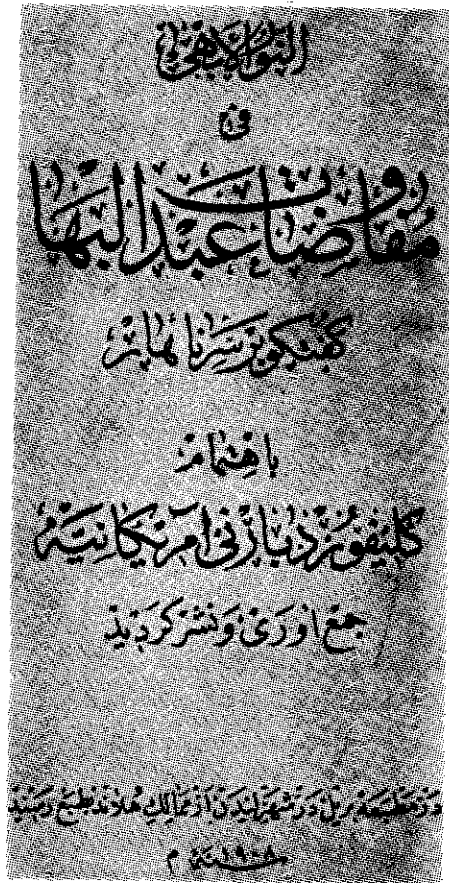
اگر کودکت انگشت پایش را قطع کرد نباید مانع حرکت تو بسوی تبلیغ شود . اگر از سفر
تبلیغی بازگشتی و دردی در تن خویش احساس نمود و بدان اعتنا مکن . اینها آزمایشهایی است
که برای رسیدن بمقام انقطاع باید از آن گذشت . و ما نمیتوانیم نفسی را تبلیغ کنیم مگر از این
مراحل عبور نمائیم . انقطاع از ماسوی الله نخستین شرط است .

اکنون نامه را ختم میکنم زیرا زیاد نوشته ام و شاید شمارا از خواندن آن خسته کرده باشم
لطفا جواب مرا حتما زود بدهید زیرا مؤده سلامتی و نامه شما برای من سعادت و مسرتسی
ببزرگ است .

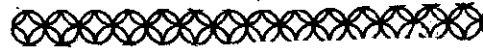
نامه بحدی را بزودی خواهم نوشت .

" پایان "

بیست و نهمین شماره



کتاب مفاهیم



کیفیت تدوین کتاب

میس کلیفورد بارنی، خانمی امریکائی بود (۱) طالب کشف حقایق روحانی و مشتاق درک معانی کتب آسمانی. آنچنان بود که حضرت عبدالبهاء صهبای عنایت و سلسال موهبتش بخشیدند و بلقب "امه البهاء" مفتخرش فرمودند.

طی توقفی یکساله در عکا روزهای متوالی در بحار معارف الهیه غریب مینمود و لثالی مکنونه را یک یک میربود تا چشم و گوش و قلب و عقل و روان تشنه خود و جهانیان را از زیبائی و جلال این گوهرهای آبدار و درهای شاهوار بهره مند و سرشار سازد خود مینویسد:

"منت بی پایان خدای را که این کمینه بی مقدار را با قلت سرمایه دامت و عد مشایستگی و لیاقت بقیین ملاقات حضرت عبدالبهاء روحی لقراب اقدامه الفداء موفق گردانید و از دست فیانی آن ساقی ازل کأس معانی نوشانید." (۲)

ساعت یک بعد از ظهر بر سر میز ناهار هنگام جواب دادن به سئوالات میس کلیفورد بارنی بود. ترتیب جلوس بر سر سفره و نحوه بیان و ترجمه و تدویم مفاهیم مزبور در کتاب "خاطرات نه ساله عکا" (۳) چنین آمده است:

"همیگل مبارک در راس میز و در طرف ^{دست} چپ میس بارنی وزیر دستایشان میسر روزنبرگ (۴) —

(۱) میس بارنی بعدها بواسطه ازدواج با مسیو همپولیت در بیفوس مادام در بیفوس بارنی خوانده شد.

(۲) از مقدمه ناشر کتاب در کتاب مستطاب مفاهیم. (۳) تألیف دکتر یونس افروخته.

(۴) امه اله میس روزنبرگ اهل لندن بعنوان منشی و کاتب با میس بارنی همراه بود.

آهنگ بدیع

سپس يك عده هشت یا نه نفر دیگر از مسافریں یا مجاورین حاضر بودند و این عبد (۱) عموداً زیر دست مبارک روبروی میس باری می نشستم . سئوالات ایشانرا از انگلیسی بفارسی ترجمه نموده جواب مبارك را مجدداً بانگلیسی ترجمه و ابلاغ میزدیم و امة الله روزنبرك سئوال و جواب هر دو را به سرعت مینوشت . اما باید دانست که مطلب باین سهولت و سادگی انجام نمیگرفت زیرا میس باری ناچار بود مطالب خود را اولاً ب مترجم بفهماند و مترجم عین مطلب را فهمیده یا درست نفهمیده بسمع مبارك برساند و جواب را سنجیده یا نسنجیده بزبان انگلیسی اما بالحن شرقی و اصطلاح امری ترجمه نماید باری چند ماهی صحبت های سفر باین ترتیب جاری بود تا اینکه اهل بیت مبارك و منتسبین که این بیانات را شنیدند باین نکته برخوردند که اگر میس باری در بحر اعظام الهی غوص ننموده بود این لغالی گرانبها در قصر این دریا تا ابد بی ثمر میماند و این جواهر رحمانی در عمق معادن معانی مستور بود پس حالا که این لغالی مکتونه مکشوف گردید خوبست عین الفاظ مبارك هم بزبان فارسی در اوراق و صفحات روزگار باقی و برقرار بماند لهذا از حضور مبارك تمنا نمودند یکنفر نویسنده در محضر انور حضور یابد و عین کلمات کوهر بار را دانه دانه برپیند و در سلك در شاهوار در آورد الحمد لله این سئوال با اجابت مقرون و جناب میرزا ضیاء ابن مرحوم میرزا محمد قلی باین سمت مامور گردید و همهمروزه در جوار مبارك نشست و کلمات را برشته تحریر در آورد ضمناً امة البهائم بواسطه کثرت ممارست و تمرین در مطالعه کلمات الهی در زبان فارسی تسلط یافت و این خدمت را در عالم مرغوبی انجام داد و این یادگار فنا ناپذیر را از خود باقی گذاشت .

" مندرجات کتاب "

همانطو که مذکور شد میس باری از آنچه معروض داشت و اصفاً نمود مجموعه ای فراهم آورد و آنرا " نورالابهی فی مفاوضات عبد البهائم " نامید که غالباً در بین احبا بنام کتاب مستطاب مفاوضات شهرت دارد .

مؤلف کتاب در مقدمه مینویسد :

" پس چنان بخاطر وی رسید که سایر تشنگان زلال معرفت را نیز ازین آب حیات جاودانی بی بهره نگذارد و کل نفوس را از احباب و اغیار و اقاصی و ادانی از مندرجات حقائق

(۱) منظور جناب دکتر یونس فروخته است .

آنگه بدیع

آیات آن مفیع رفیض سرمدی مستفین گرداند لهذا از حضرت عبدالبهاء رخصت خواست که آن سؤال وجوابها را بهیأت کتابی طبع و نشر سازد و فایده آنرا بعموم نام برساند .
عظمت و جلال این درج پر بها نورا بهی فی مفاوضات عبدالبهاء دل و جان و اندیشه اهل علم و عرفان را بی اختیار بیاضی وسیع و پر گل و ریحان میکشاند و آنچنان ظرافت کلمات و عطر خوش معانی غیره و سرمستان میسازد که در ^{تحلیشان} دست میروند و شهاب روحشان بر آسمان عشق و وفا میدود .

میس بارنی بلین باغ پنی باپ گشود و جواهر حقایق و مطالب کتابرا که غالباً مسائل عالیه فلسفی و روحانی است به پنی قسمت نمود .

باب نخست یا قسم اول

در تأثیر انبیاء در ترقی و تربیت نوع انسانی

مقاله اول - طبیعت در تحت قانون عمومیت .

آغاز اولین مقاله با این کلمات باهرات زینت یافته : " طبیعت کیفیتی است و یا حقیقتی

است که بظواهر حیات و ممات و بحبارة اغری ترکیب و تحلیل کافه اشیاء را جمع باوست "

در این مقاله طبیعت را در تحت انتظامات و قوانینی کلی و عمومی مقهور عقل و روح آدمی

فاقد شعور و ادراک و بالاخره در قبضه قدرت حق میخوانند و خلاف عقیده پیروان " اصالت

طبیعت نسبت بانسان " را مدلل میدارند .

مقاله ۲ - در دلائل و براهین الوهیت .

هرگز مصنوع مثل صانع نخواهد بود و خالق همواره کاملتر از مخلوق است . نفس نقص

دالت بر وجود کمال میکند چنانکه عجز بشر دلیل بر وجود قدرتی در عالم است .

امکان معدن نقائص است پس کمالی هست که خداست .

صنع دالت بر وجود صانع میکند .

نکات مهمه فوق در این مقاله بخوبی تشریح شده است .

مقاله ۳ - در اثبات لزوم ربی

هر موجودی اعم از جماد نبات حیوان و انسان برای آنکه بکمال خود نزدیک شود

محتاج به ربی است . تربیت بر سه قسم است - جسمانی انسانی و روحانی و دنیا بانچنان

ربی احتیاج دارد که از عهده هر سه نوع تربیت برآید لهذا بایستی مؤید به نیروی الهی و

ماوراء الطبیعه باشد .

مقالات ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸ - ۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰ - ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۸۸ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲ - ۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۵ - ۵۵۶ - ۵۵۷ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۲ - ۵۶۳ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۱ - ۵۷۲ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۷۷ - ۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۰ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ - ۵۸۹ - ۵۹۰ - ۵۹۱ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۲ - ۶۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۰۶ - ۶۰۷ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۱۳ - ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۱۶ - ۶۱۷ - ۶۱۸ - ۶۱۹ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۲۴ - ۶۲۵ - ۶۲۶ - ۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۲۹ - ۶۳۰ - ۶۳۱ - ۶۳۲ - ۶۳۳ - ۶۳۴ - ۶۳۵ - ۶۳۶ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۳۹ - ۶۴۰ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۵۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۱ - ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۷۴ - ۶۷۵ - ۶۷۶ - ۶۷۷ - ۶۷۸ - ۶۷۹ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۶۸۲ - ۶۸۳ - ۶۸۴ - ۶۸۵ - ۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۶۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۰۲ - ۷۰۳ - ۷۰۴ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۰ - ۷۱۱ - ۷۱۲ - ۷۱۳ - ۷۱۴ - ۷۱۵ - ۷۱۶ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۰ - ۷۲۱ - ۷۲۲ - ۷۲۳ - ۷۲۴ - ۷۲۵ - ۷۲۶ - ۷۲۷ - ۷۲۸ - ۷۲۹ - ۷۳۰ - ۷۳۱ - ۷۳۲ - ۷۳۳ - ۷۳۴ - ۷۳۵ - ۷۳۶ - ۷۳۷ - ۷۳۸ - ۷۳۹ - ۷۴۰ - ۷۴۱ - ۷۴۲ - ۷۴۳ - ۷۴۴ - ۷۴۵ - ۷۴۶ - ۷۴۷ - ۷۴۸ - ۷۴۹ - ۷۵۰ - ۷۵۱ - ۷۵۲ - ۷۵۳ - ۷۵۴ - ۷۵۵ - ۷۵۶ - ۷۵۷ - ۷۵۸ - ۷۵۹ - ۷۶۰ - ۷۶۱ - ۷۶۲ - ۷۶۳ - ۷۶۴ - ۷۶۵ - ۷۶۶ - ۷۶۷ - ۷۶۸ - ۷۶۹ - ۷۷۰ - ۷۷۱ - ۷۷۲ - ۷۷۳ - ۷۷۴ - ۷۷۵ - ۷۷۶ - ۷۷۷ - ۷۷۸ - ۷۷۹ - ۷۸۰ - ۷۸۱ - ۷۸۲ - ۷۸۳ - ۷۸۴ - ۷۸۵ - ۷۸۶ - ۷۸۷ - ۷۸۸ - ۷۸۹ - ۷۹۰ - ۷۹۱ - ۷۹۲ - ۷۹۳ - ۷۹۴ - ۷۹۵ - ۷۹۶ - ۷۹۷ - ۷۹۸ - ۷۹۹ - ۸۰۰ - ۸۰۱ - ۸۰۲ - ۸۰۳ - ۸۰۴ - ۸۰۵ - ۸۰۶ - ۸۰۷ - ۸۰۸ - ۸۰۹ - ۸۱۰ - ۸۱۱ - ۸۱۲ - ۸۱۳ - ۸۱۴ - ۸۱۵ - ۸۱۶ - ۸۱۷ - ۸۱۸ - ۸۱۹ - ۸۲۰ - ۸۲۱ - ۸۲۲ - ۸۲۳ - ۸۲۴ - ۸۲۵ - ۸۲۶ - ۸۲۷ - ۸۲۸ - ۸۲۹ - ۸۳۰ - ۸۳۱ - ۸۳۲ - ۸۳۳ - ۸۳۴ - ۸۳۵ - ۸۳۶ - ۸۳۷ - ۸۳۸ - ۸۳۹ - ۸۴۰ - ۸۴۱ - ۸۴۲ - ۸۴۳ - ۸۴۴ - ۸۴۵ - ۸۴۶ - ۸۴۷ - ۸۴۸ - ۸۴۹ - ۸۵۰ - ۸۵۱ - ۸۵۲ - ۸۵۳ - ۸۵۴ - ۸۵۵ - ۸۵۶ - ۸۵۷ - ۸۵۸ - ۸۵۹ - ۸۶۰ - ۸۶۱ - ۸۶۲ - ۸۶۳ - ۸۶۴ - ۸۶۵ - ۸۶۶ - ۸۶۷ - ۸۶۸ - ۸۶۹ - ۸۷۰ - ۸۷۱ - ۸۷۲ - ۸۷۳ - ۸۷۴ - ۸۷۵ - ۸۷۶ - ۸۷۷ - ۸۷۸ - ۸۷۹ - ۸۸۰ - ۸۸۱ - ۸۸۲ - ۸۸۳ - ۸۸۴ - ۸۸۵ - ۸۸۶ - ۸۸۷ - ۸۸۸ - ۸۸۹ - ۸۹۰ - ۸۹۱ - ۸۹۲ - ۸۹۳ - ۸۹۴ - ۸۹۵ - ۸۹۶ - ۸۹۷ - ۸۹۸ - ۸۹۹ - ۹۰۰ - ۹۰۱ - ۹۰۲ - ۹۰۳ - ۹۰۴ - ۹۰۵ - ۹۰۶ - ۹۰۷ - ۹۰۸ - ۹۰۹ - ۹۱۰ - ۹۱۱ - ۹۱۲ - ۹۱۳ - ۹۱۴ - ۹۱۵ - ۹۱۶ - ۹۱۷ - ۹۱۸ - ۹۱۹ - ۹۲۰ - ۹۲۱ - ۹۲۲ - ۹۲۳ - ۹۲۴ - ۹۲۵ - ۹۲۶ - ۹۲۷ - ۹۲۸ - ۹۲۹ - ۹۳۰ - ۹۳۱ - ۹۳۲ - ۹۳۳ - ۹۳۴ - ۹۳۵ - ۹۳۶ - ۹۳۷ - ۹۳۸ - ۹۳۹ - ۹۴۰ - ۹۴۱ - ۹۴۲ - ۹۴۳ - ۹۴۴ - ۹۴۵ - ۹۴۶ - ۹۴۷ - ۹۴۸ - ۹۴۹ - ۹۵۰ - ۹۵۱ - ۹۵۲ - ۹۵۳ - ۹۵۴ - ۹۵۵ - ۹۵۶ - ۹۵۷ - ۹۵۸ - ۹۵۹ - ۹۶۰ - ۹۶۱ - ۹۶۲ - ۹۶۳ - ۹۶۴ - ۹۶۵ - ۹۶۶ - ۹۶۷ - ۹۶۸ - ۹۶۹ - ۹۷۰ - ۹۷۱ - ۹۷۲ - ۹۷۳ - ۹۷۴ - ۹۷۵ - ۹۷۶ - ۹۷۷ - ۹۷۸ - ۹۷۹ - ۹۸۰ - ۹۸۱ - ۹۸۲ - ۹۸۳ - ۹۸۴ - ۹۸۵ - ۹۸۶ - ۹۸۷ - ۹۸۸ - ۹۸۹ - ۹۹۰ - ۹۹۱ - ۹۹۲ - ۹۹۳ - ۹۹۴ - ۹۹۵ - ۹۹۶ - ۹۹۷ - ۹۹۸ - ۹۹۹ - ۱۰۰۰

انیا همیشه چون نانون نور در میان ظلمات درخشیده اند .

از آنجا که از هرگونه قوه ظاهری مبری هستند عیای مبارکشان قاموس رنجها محرومیت های دنیوی و استقامت و نتیجه اش عظمت سلطنت روحانی و ابدی و ارتقاء عقول و ارواح انسانی بوده است .

بنابراین آن ذرات مقدسه تنها مربی حقیقی و دارای قوه قدسیه وحی بوده اند .

مقاله ۱۰ - استدلالات نقلیه از کتاب مقدسه و سه فصل از دانیال .

در ابتدای این مقاله با برهانی عقلی بر حقانیت جمال قدم جلّ ذکرة الاعظم استدلال و سپس عدم قاصحیت و صلاحیت عوارق عادات را بصفاوان حجت برهان بیان فرموده و مقام تحری و تحقیق و تفسیر سه فصل از کتاب دانیال را به طرز مستدل و شیوا تشریح نموده اند و در باره مقام تعری و تحقیق میفرمایند :

" مقامیست که تشنه جان سوخته آرزوی آب حیات نماید و ماهی مضارب بد ریارسد . مرین طبیب حقیقی جوید و بشفای الهی نائز شود . قافله گمگشته براه حق پی برد و کشتی سرگشته و حیران بساحل نجات رسد . "

مقاله ۱۱ - تفسیر باب یازدهم از مکاشفات یوحنا .

در این مقاله مکاشفات یوحنا با بیان جالب تفسیر شده است .

مقاله ۱۲ - تفسیر اصحاح یازدهم اشعیا .

اشعیا در اصحاح یازدهم بصلح و آشتی همگامی و اتحاد و یگانگی جمیع طبقات انسانی و همه آنها که دشمنی دیرینه دارند بشارت داده است .

در این مقاله این بشارات بظهور جمال قدم جلّ اسمہ الاعظم تعبیر و تفسیر گشته است اتحاد و یگانگی نژادهای مختلف و پیروان مذاهب متفاوت که در سایه خیمه این امر بدیع رنگ واحد یافته اند پیشرفت سریع علوم و معارف بشری و ترقی عجیب و روز افزون عقول و افکار در این عصر عظیم نبوات اشعیا را از عالم معنی بجهان امان کشانیده است .

آهنك بديع

"جهان از معرفت خداوند پرخواهد بود مثل آبهاي كه دربارا مي پوشاند".

مقاله ۱۳ - تفسیر باب دوازدهم از مکاشفات یوحنا .

این باب از مکاشفات یوحنا بوقایع تاریخی يك دوره دیانت اسلام ظهور حضرت

محمد رسول الله وائمه هدی و همچنین بتاریخ انبهار امر حضرت رب اعلی تفسیر شده است .

مقاله ۱۴ - براهین روحانیه .

در این مقاله مراحل مختلفه ادیان را به فصول پنهارگانه و تأثیر آنها در عالم امکان

تشبیه فرموده اند .

مقاله ۱۵ - بیان غنای حقیقی وجود .

برای معرفی این مقاله انتخاب این جملات کافیهست :

" این نعمت و راحت و ثروت جسمانیه سماد تمامه جماد و نبات و حیوان است . اصل

علویت انسانیه خصائل و فضائلی است که زینت حقیقت انسان است و این مواهب در حقیقت انسان

جز بقوه ملکوتی و تعالیم آسمانی جلوه ننماید . "

قسم دوم

متعلق بمسائل مذهب عیسوی

این قسم بابی مفید و برونجه پژوهندگان حقیقت خاصه عیسویان میگشاید و رایحه

حیاش بخش تفسیر و بیان را بمشام سرمستان غمر مسیحائی میرساند .

از باب دوم صاحبنداران در این باغ وسیع و مصفا بر بیست و یک مقام مینگردند . که هر یک

بتنهائی دنیائی از علم و عرفان است .

مقاله اول - در بیان آنکه معقولات فقط بواسطه انبهار در قمیص محسوسات بایند

بیان شود .

حتایق بر دو قسم است محسوسه و محقوله که قسم اخیرا تنها بصورت محسوس میتوان

بیان و تفهیم نمود .

مقاله دوم تا بیستم .

تبیین بعضی مسائل مربوطه بدیانت مسیحی تفسیر آیات انجیل مقدس و مطالبی متنوع

و متراکم است لذا از معرفی آنها بطور جداگانه پوشیده بذکر عناوین آنها اکتفا میکنم :

۲- ولادت حضرت مسیح از روح القدس بچه نعوی بوده است ؟

آهنگ بدیع

- ۳- ثمرات و فضیلت بی پدری چیست ؟
 - ۴- سؤال از تحمید حضرت مسیح .
 - ۵- حضرت مسیح را با وجود کمال ذاتی چه احتیاج بغسل تحمید بود و حکمت این چه بود ؟
 - ۶- غسل تحمید موافق است و لازم یا آنکه نا موافق و غیر لازم ؟
 - ۷- نان و غمر رمز از پیست ؟
 - ۸- سؤال از معجزات و خوارق عادات مذکور در انجیل .
 - ۱- سؤال از قیام مسیح بعد از سه روز .
 - ۱۰- سؤال از حلول روح القدس .
 - ۱۱- مقصود از روح القدس چه چیز است ؟
 - ۱۲- سؤال از مجی ثانی مسیح و یوم دینونت .
 - ۱۳- مقصود از ثلوث و اقانیم ثلاثه چه چیز است ؟
 - ۱۴- تفسیر آیه پنجم از فصل هفدهم انجیل یوحنا .
 - ۱۵- تفسیر آیه ۲۲ از فصل پانزدهم از رساله اول بولس بکورنتیان .
 - ۱۶- سؤال از مسأله حضرت آدم و اکل از شجره .
 - ۱۷- سؤال از لعن برون القدس .
 - ۱۸- المدعوون کثیرون والمختارون قلیلون .
 - ۱۹- سؤال از ربصت .
 - ۲۰- تفسیر آیه " انت الصخرة وعلیک ابنی کنیستی "
 - ۲۱- سؤال از قضا و قدر
- مقاله آنچه در این مقاله بیان شده پاسخ پرسش ذیل است که با عبارت " علم به شیئی سبب حصول شیئی نیست " آغاز گشته :
- چون علم الهی تعلق بعملی از شخصیافت و در لوح محفوظ قدر مثبت گشت آیا مخالفت آن ممکن است ؟

(پایان قسمت اول)

قدان یک مربی اجتهاد



در زمستان گذشته جامعه بهائیان ایران مخصوصاً طبقه جوان یکی از مربیان دلسوز و صمیمی خود را از دست داد. جناب مهندس عزت الله ذبیح که عمری را در راه تعلیم و تربیت جوانان و ابلاغ کلمه الله و خدمت باموالله صرف کرده بود بدنبال يك كسالت قلبی ممتد روح پرفتوحش بملکوت ابهسی پرواز کرد.

شصت و دو سال قبل در طهران در خانواده ای مؤمن و خدمت پر با بصره وجود گذشت از طرف مادر نسبتش بحاج اسماعیل ذبیح و حاجی میرزا جانی و حاجی میرزا احمد عطار از مؤمنین دوره حضرت اعلی میرسید.

خدمت باموالله و وظیفه اصلیش که هدایت نفوس بود باز نداشت.

در تمام مدت خدمت چنانکه شایسته يك فرد بهائی است و ظائف اداری خود را در نهایت صداقت انجام میداد نسبت به زیر دستان بملایمت و حسن خلق رفتار میکرد. در فرصت های مناسب به نقاط دور و نزدیک کشور مقدس ایران سفر میکرد و در جمع احبا با بیان گرم و دلپذیر خود آنان را بخدومت و اجرای وظائف اولیه تشویق و تحریص مینمود و در بعضی نقاط یادگارهای نیکوئی نیز از خود باقی گذاشت.

در سن شش سالگی پدر خود را که مردی مؤمن و از خانواده ای شریف بهائی بود از دست داد و در امان پر عطا و فت مادی و فداکار پرورش یافت و در آغوش پرمهرش درس عشق و وفاداری آموخت. تحصیلات ابتدائی را در طهران در مدرسه تربیت و متوسطه را در مدارس سن لوئی و دارالفنون بپایان رساند و سپس در شهرستان رنگرزی و نساجی بتکمیل تحصیلات خود پرداخت و پس از اتمام تحصیلات خود بخدمت دولت درآمد. مراحل مختلفه مشاغل اداری را پیچیده و بمقامات عالییه رسید ولی هیئتگاه اشتغال بمشاغل مهمه او را از

آهنگ بدیع

بخدمت امرود وستان حق مشغول بود .
درفرصت های متعدد ی که برای ابلاغ
کلمة الله و مذاکرات تبلیغی پیش می آمد -
استدلال قوی و بیان منطقی و جامع به ابلاغ
امرالله میپرداخت و مستمعین را متذکر
و مستفید میساخت .

خدمت مهم دیگری را که مهندس ذبیح
در تمام ادوار حیات خود آتی از آن غافل
نشد تربیت و تعلیم نونهالان و جوانان
بهائی و تشویق آنان بخدمت بود غالب
اوقات چون برادری مهربان و معلمی دلسوز
برای تفهیم مطالب به جوانان در کلاسها
- کنفرانسها - مدارس تابستانه - جلسات
خصوصی و عمومی حضور می یافت و آنانرا
به شرکت در خدمات امری تشویق و تحریص
مینمود .

ایشان علاوه بر خدمات فوق الذکر^ع
با ارزش دیگری از قبیل شرکت در لجنات
مختلفه ملیه و محلیه و تحریر و تنظیم مقالات
و رسالات - تهیه پرگرام مدارس تابستانه -
استنساخ الواح انجام میداد ضمناً یکی از
همکاران " آهنگ بدیع " نیز بشمار میرفت
و مقالات ایشان در دوره های مختلف این
نشریه شاهد این مدعاست .

این " موج برجسته امرالله " تا آخرین
لحظات حیات از پای ننشست و سرانجام در

درسفرهای عدیده ای که برای تکمیل
تحصیلات و اطلاعات علمی بخان از ایران کرد
موفق بخدماتی شایسته از جمله تبلیغ نفوس
و تشکیل محافل روحانی در شهرهای اروپا
مخصوصاً در فرانکفورت و لیون گردید درسفر
اول خود بارویا افتخار همکاری باحضرت امة
البها^ه روحیه خانم ووالده محظمه اش حضرت
میسیس ماکسول نصیبش شد .

خدمات صادقانه مهندس ذبیح در توفیق
مبارکی که باعزازش صادر گردیده باین نحو از
طرف هیکل اطهر تأیید شده است :

" مراتب خلوص و محبت و روحانیت آن حبیب
معنوی موجب سرور و ابتهاج خاطر شریف
حضرتشان شده خدمات جلیله آن نفس ثابت
راسخ در آلطان و انگلستان و فرانسه مورد
تقدیر مبارکشان بوده وهست از حق می طلبید
تأیید و توفیق در کل احوال شامل حال باشد
همواره ملحوظ بلحاظ شفقت و مهربانی
حضرتشان بوده وهستند " در حاشیه توقیع
نیز حضرت ولی امرالله بخط خویش مرقوم
فرموده اند : " ایها الحبیب زادك الله فی
خدمة امره عزا و فخرا و تأییدا "

در زمانی که بحضور حضرت ولی امرالله
مشرف بود هیکل اطهر ویرا سرباز فداکار
نامیدند و بمصداق این اظهار عنایت در تمام
حیات چون سربازی جانباز در نهایت فداکاری

عکسهای تاریخی

((صفحه مقابل))

۱- جمعی از احبای عشق آباد قریب ۵۴ سال قبل

~~~~~

نشسته از راست بچپ

۱- مقصاعد الی الله بناب دکتر عباس زین . ۲ . ناشر نفعات الله جناب آقا سید مهدی گلپایگانی ( شرح حال ایشان در جلد سوم مصابیح هدایت مندرج است ) .

ایستاده از راست بچپ

۱- جناب ( له مه شکو ) Le Me Shko ۲- جناب ( موناکوو ) Monakov

۳- جناب ( ویتولد لونکه ویچ ) Vitold Lunkevitch

نفوسی که از ردیف ایستاده بشماره ۲ و ۳ مشخص شده اند از احبای خدوم و ناشرین نفعات الله در صفحات ترکستان بوده اند . این عکس را که قریب ۵۴ سال قبل در عشق آباد گرفته شده جناب امین الله اسماعیلیان ارسال داشته اند که بدینوسیله از ایشان تشکر مینمائیم .

۲- جمعی از حضرات افنان سدره مبارکه که قریب به هفتاد

سال قبل در یزد گرفته شده است

~~~~~

نشسته از چپ بر راست

۱- آقا میرزا عبدالحسین افنان فرزند حاج سید میرزا افنان . ۲ . حاج سید مهدی افنان فرزند حاج میرزا حسنعلی خال اصغر . ۳- حاج میرزا محمد تقی افنان وکیل الدوله (بانی مشرق الاذکار عشق آباد) فرزند حاج سید محمد خال اکبر . ۴ . حاج میرزا آقا افنان - فرزند خال اصغر . ۵ . آقا سید آقا افنان فرزند حاج میرزا محمد تقی افنان .

ایستاده از چپ بر راست

۱- آقا سیدعلی افنان فرزند حاج سید مهدی افنان . ۲ . آقا میرزا یوسف شیرازی . ۳ . آقا سید محمد افنان فرزند حاج سید مهدی افنان . ۴ . آقا میرزا جواد افنان فرزند حاج میرزا آقا افنان .

~~~~~

این عکس را خانم وزیر زاده علیها بهاء الله ارسال فرموده اند که بدینوسیله از ایشان تشکر مینمائیم .



شرح عکسها را در صفحه مقابل  
مطالعه فرمائید



## آمنه بدیع

فقدان يك مری ارجمنند ( بقیه از صفحه ۱۲۳ )

تاریخ دوم آبانماه ۱۳۴۳ بملکوت ابهی صعود کرد و خدمات گرانبهایش همانطور که بارها مورد تأیید هیکل اطهر قرار گرفته بود این بار بدین نحو مورد تقدیر بیت العدل اعظم الهی قرار گرفت .

” از صدور مروج برجسته امرالله عزت اله ذبیح محزونیم ادعیه صمیمانه مارا در اعتاب مقدسه بران ارتقاء و علورون آن متعاهد الی اله بمنسوبین اطمینان دهید . ”



لجنه جوانان بهائی  
فیروز آباد ( فارس )  
۱۲۱ بدیع

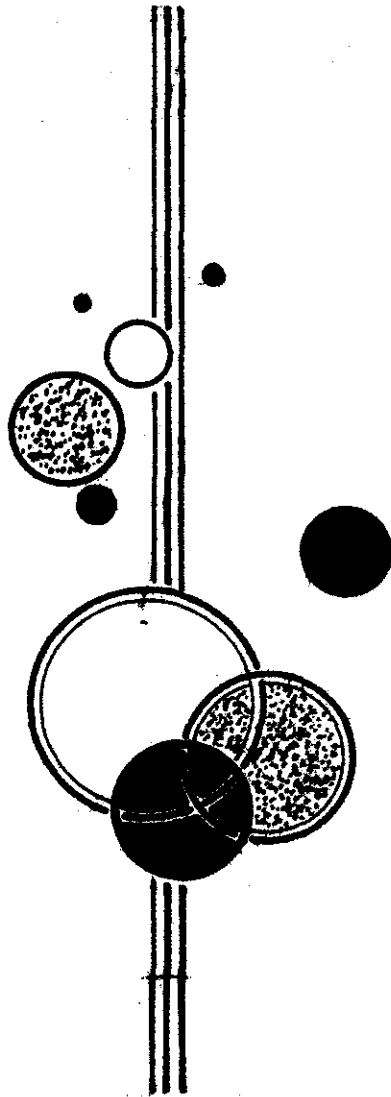


لجنه جوانان بهائی شاهرود  
۱۲۱ بدیع



چشن بین المللی جوانان بهائی شیراز ( فروردین ۱۳۴۴ )

# قیمتِ نوجوانان



مطالب این قسمت :

لوح مبارک جمال قدس بی

فقر و غانی - خدا ترجمه شعر

معنات خود را بیازمایید

سابقه و جواب سابقه شماره اول

قسمی از یکی از الواح حضرت مبارک علی علیه السلام

... احسنی بیا نیکو از مهر بر کشیم ناری بخت نایم که هر کس از مهر بر کشیم  
تا بخت میرسد بر کشیم این شهر و شهرت از زلف کعبه کعبه کعبه  
در رسم نو و کلد از شهرت کشیم این شهرت کشیم و این شهرت کشیم  
صدقه شهرت بر جان نرسیم و در مملکت از شهرت کشیم این شهرت کشیم  
و در مملکت از شهرت کشیم و در شهرت کشیم این شهرت کشیم  
و در مملکت از شهرت کشیم ...

# فقر روحانی

شاید بتوان گفت فقر روحانی بزرگترین یا یکی از بزرگترین آلام جهان کنونی است .

این موضوع را از چند جهت میتوان مورد بحث قرار داد . اصولاً فقر بمعنای محرومیت از زاد و توشه - موهبت و نعمت - مقام و منزلت و مانند اینهاست . هرکس به یزی نیازمند و آزان محروم باشد آزان جهت فقیر است . از این رو فقر - اعم از مادی یا روحانی با احتیاج ارتباط مستقیم دارد . نیازهای انسانرا از یک جهت به دو گروه تقسیم کرده اند - یسکی نیازهای اصلی و دیگری نیازهای فرعی . از نظر اهل بها میتوان آنها به سه گروه تقسیم کرد :

گروه اول، نیازهای جسمانی یا حیوانی است که همه جانوران از انسان و حیوان در آنها شریکند .

گروه دوم نیازهای انسانی است که مختص نوع انسان و زیستن در جامعه بشری است .

گروه سوم نیازهای روحانی است که رفع آنها برای اتحاد نوع انسان و استقرار ملذوت الهی در کره خاک کی ضروری است . این نیازها خاص نوع انسان است و حیوان از آن نه خبری دارد و نه نصیبی . بنابراین فقر نیز سه جنبه دارد : فقر جسمانی - فقر انسانی و فقر روحانی .

فقر جسمانی یا حیوانی عبارت از محرومیت از مواد و وسایلی است که برای صیانت موجود زنده و تسکین سواقت بهمیمی اولازم است . از اهم این مواد و وسایل خور و خواب - جامه و مسکن و مانند اینهاست .



## آهنگ بدیع

فقر انسانی عبارت است از محرومیت از نعمت‌های آزادی و امنیت محرومیت از تحصیل علم و هنر و بری بودن از آداب و سلوک و راه و رسم مردمی و نظایر اینها .  
فقر روحانی عبارت است از اسارت انسان آزاد و متنعم و آسوده خاطر در چنگال طبیعت .  
غلبه تنازع بقا در زندگی بشری . افکار وجود پروردگار . اعراض از انبیاء و تعالیم آنان . پیروی از خدایان دروغی . تأسی به سرمشق‌های حسّی و مقدم شمردن نفع شخصی بر خیر عالم انسانی  
و . . . . . و . . . . .

حضرت ولی‌ام‌الله در آثار متعدد از فقر روحانی دنیای مادی یاد فرموده اند و در بیانی وضع جهان کنونی را چنین توصیف می‌فرمایند : " . . . دنیائی که از حیث روحانیات فقیر و از جهت اخلاقیات مفتضح و از نظر سیاسی متلاشی و از لحاظ اجتماعی متشنج و از جهت اقتصادی فلج گردیده و از غضب الهی به خود پیچیده و اعضا و جوارحش شرحه شرحه و خون‌آلود شده — است . . . . "

خوف شدید ملل مختلف عالم بخصوص اقوام ظاهراً متمدن مسیحی از یکدیگر و نفرتی که در دل آنان خانه کرده است . به نص صریح انجیل جلیل آنان را از محبت الهی محروم ساخته است و محرومیت از محبت الهی چیزی جز فقر روحانی نیست .  
اثر احتیاج در زندگی و اعمال و رفتار انسان بحدی است که اکثر روانشناسان هر عمل آدمی را پاسخی به یک یا چند احتیاج خوانده اند . محرومیت یا عدم ارضای نیازهای حیوانی ، انسانی و روحانی زندگی فرد و جامعه را از مسیر صواب منحرف می‌سازد .  
افرادی که غایت آمالشان به ارضای نیازهای مادی و جسمانی محدود است و به احتیاجات انسانی و روحانی بی‌اعتنا هستند فقر و محرومیت مادی را تحمل نمیکنند و اگر در رفع نیازهای خود کامیاب نگردند . بسبب نداشتن اهداف مطلوب انسانی و روحانی ، بسهولت دچار انحراف عقل و اعتدال فکری عمل می‌شوند . از میان چنین افراد مردمانی قسی القلب ، بدبین ، بدنهاد ، جنایتکار و ضد اجتماع بر میخیزند .

کسانی که به رفع احتیاجات انسانی علاقه دارند ، هرگاه دچار محرومیت مادی شوند معمولاً می‌کوشند تا از طریق صواب به جبران برخیزند و به علم و هنر و ادبیات و فلسفه روی می‌آورند . از بین آنان هنرمند ، دانشمند ، شاعر ، قهرمان ، نویسنده ، فیلسوف ، مخترع و رهبران اجتماعی و فکری قیام میکند . تحمل فقر جسمی و حیوانی برای این گروه بمراتب آسانتر از افراد گروه پیش است بزرگانی چون

## آهنگ بدیع

تولستوی . گاندی . اینشتین . ابراهام لینکلن . آلبرت شوایتز و نظایر آنها از کسانی هستند که بواسطه توجه بمسائل انسانی و اخلاقی به فقر و غنای مادی خود بی اعتنا بوده اند .

اشخاصی که به غنای روحانی ناظرند . در صورتی که گرفتار محرومیت‌های جسمانی یا انسانی شوند . مردمانی فداکار و خدوم . صاحب اخلاق ملکوتی ارواح پاک بار می‌آیند و جمعی از آنان به خدمات عظیم موفق میشوند . بی آنکه داعیه رهبری یا خیال سروری و مقامات ظاهری در سر داشته باشند . جمعی نیز به مرحله شهادت و فدای هستی و آسایش خود برای سعادت جامعه انسانی میرسند . برای چنین نفوسی تحمل فقر مادی و انسانی خیلی ساده تر از افراد دودسته قبل است شاهد این مدعا حیات شهداء و مؤمنینی است که با وجود فقر مادی و محرومیت از هر نوع آزادی و امنیت و حقوق انسانی . خوشدل و خندان هر رنجی را تحمل میکنند . در آثار امری کرارا به این مطلب اشاره شده است حضرت مولی الموری که خود مثل اعلای حیات بهائی هستند درباره محرومیت‌های ظاهری خود چنین میفرمایند :

" . . . من چهل سال در حبس بودم با آنکه تحمل يك سال ممکن نبود هر نفسی را به آن حبس می آوردند يك سال بیشتر زندگانی نمیکرد . از غم و غصه هلاک میشد لکن من الحید لله در این چهل سال در نهایت سرور بودم . . .

اگر توجه بخدا نبود . احساسات روحانی نبود چهل سال در حبس چه میکردم ؟ اینک میبینم عوارض فقر روحانی چیست و کسی که به فقر روحانی دچار شود

چگونه کسی است . یا جامعه ای که چنین باشد چگونه جامعه ای است . ؟  
جامعه ای که دچار فقر روحانی شود غرق در تقالید میشود و افراد آن نوحوس بار می‌آیند . در چنین جامعه ای احتیاجات مادی بر اخلاق انسانی و عواطف روحانی غلبه میکند . مردم مقهور و بنده طبیعت میشوند و در شهوات نفسانی و اسراف و تیزیر و کسب لذت‌های زشت و مستهجن حریص میشوند . روش سلوک و آداب معتدل از میان آنان رخت بر مییند بفرموده مبارک نه تنها اتحاد جمع را مختل میسازند . بلکه بر اثر آزمندی و سیری ناپذیری در لذت‌ها بهیمی . خود

## آهنگ بدیع

نیز از سلامت عقل و فکر و آرامش وجدان محروم میشوند .  
فتور روح ایمانی که سبب موت روحانی است یکی دیگر از عوارض فقر و روحانی است . انحراف در عمل و اخلاق و دور افتادن از تشکیلات . عدم رعایت آداب و احکام امری نیز از عوارض این فقر است چنین افرادی از مطالعه آیات الهی محروم میمانند و بتدریج بسوی اعتیادات مضره و مجالست با اشرار و بی وفایان رو میکنند و سرانجام ممکن است مطرود شوند و نقض عهد و میثاق الهی کنند .  
بیانات مبارک حضرت مولی الوری درباره غنای روحانی در کتاب مفاوضات باید سر لوحه و برنامه زندگی هر بهائیبی باشد . بفرموده مبارک انسان در لذایذ مادی هیچگاه با حیوان برابری نتواند کرد . تنها موهبت باقی که انسان در آن سر آمد مخلوقات تواند شد غنای روحانی است نه لذات حیوانی .

اینک برای آنکه نتیجه ای گرفته باشم چند پیشنهاد عملی میکنیم : هر يك از ما میتوانیم با استفاضه از تعالیم الهی و تشکیلات متین بهائی . روح الهی را در خویش تقویت کنیم با قوای حیوانی مبارزه کنیم . بعبارت دیگر آنها را در مسیر هائی هدایت کنیم که امر الهی تجویز فرموده است . از افراط و تفریط بپرهیزیم . در جمیع آداب . گفت و شنود . نشست و برخاست اعتدال را رعایت کنیم . همواره این حقیقت را در نظر داشته باشیم که تنها به خود تعلق نداریم . بلکه به جامعه ای تعلق داریم که بر اثر فداکاری های افراد خدوم حیثیت و اهمیت جهانی یافته است . باید در قبال این میراث عظیم که با خون و اشک بنیاد نهاده شده است احساس مسئولیت کنیم . خود را موظف به شرکت در مجاهدات و نقشه های جهانی و محلی جامعه خود بدانیم و عملاً در این طریق قدم برداریم . . . . . و . . . . ."

با این روشها و نظایر آن میتوان به غنای حقیقی واصل شد و از فقری که گریبان گیر جامعه ره گم کرده مادی شده است در امان ماند .

# مسئله خودبازمانی

از این پس سعی خواهد شد در بعضی شماره‌ها صفحه‌ای بعنوان سؤال و جواب گنجانده شود. سئوالات در یک صفحه طرح و جوابهای آنها در صفحه دیگر درج خواهد شد. این صفحه در حقیقت راهنمای غیر مستقیم مطالعه برای هر یک از نوجوانان عزیز خواهد بود بدین معنی که آنان میتوانند ابتدا با جواب دادن بسئوالات که سعی خواهد شد متنوع و مختلف باشند و بعد با مراجعه بجوابها معلومات خود را بیازمایند و مثلا حساب بکنند که چند درصد از سئوالات را جواب صحیح گفته‌اند و نیز در کدام قسمت از سائل امری کمتر مطالعه نموده‌اند و بدین ترتیب خواهند توانست برنامه‌ای جهت مطالعات بعدی برای خود تنظیم نمایند و به سائلی که تا کنون کمتر مطالعه کرده‌اند بیشتر توجه کنند.

قبل از جواب دادن به صفحه جواب مراجعه نفرمائید

- ۱ - انتخاب محفل ملی چند درجه ایست و کیفیت آن چیست ؟
- ۲ - شرایط مهمه سه گانه انتخابات بهائی چیست ؟
- ۳ - اولین مشرق الانکاریکه در عالم بهائی ساخته شده و سال تأسیس آن کدامست ؟
- ۴ - اسامی مشرق الانکارها قسی را که تا کنون تأسیس گردیده‌اند ذکر نمائید ؟
- ۵ - مقصد از روح القدس در آثار مبارکه چیست ؟
- ۶ - حضرت عبدالبهاء در آثار مبارکه ترکیب را حصر در سه قسم بیان میفرمایند آن سه قسم کدامند و در ترکیب عناصر کائنات کدامیک از آنها مدخلیت دارند ؟
- ۷ - سن بلوغ شرعی در امر بهائی چه سنی است ؟
- ۸ - ایام تسعه محرمه و متبرکه کدامند ؟
- ۹ - مقصد از شجره انیسا که در آثار مبارک ذکر شده چیست ؟

اراسیلی پروتته (۱۸۴۸-۱۸۱۸)

شاعر انگلیسی

# خدا

روح من نه ناتوان است و نه افتاده  
که از طوفان حوادث این پهنای آشفته بلرزه درآید  
من در زیر تابش انوار خدایم  
و با نور ایمان از تاریکی و ترس در امان

ای لامکانی که سینه من مکان تست  
وای لایزالی که تسورا زوالی نیست  
بمانند خود من ای حیات سرمدی  
زندگی و حیاتی که بر من بخشیدی  
از تو توان میگیرد

هزاران کیش و هزاران آئین  
که بشر را بفیض جمال تونرسانند  
با طلند و بیهمده  
و بمانند خاشاک بیابان بی ارزش  
و چون کف امواج دریا تا پایدار

آنانکه محکم به عروة الوثقای ایمان تو پاسبیده اند  
وگفتی ایشان بساحل عذایم ابدیت و تجات تو پهلو گرفته است  
برزات تو  
نه شك کنند و نه تردید

روح تا ابد لایزال است و بناودان  
چون عشق تو لایزال است و تا متناهی  
بر فراز آسمانها حکومت میکنی  
خلق می کنی می پرورانی و می میرانی

اگر آن روز رسد  
که بشر و کره خاک نیست گردند  
خورشید و افلاک از حرکت باز ایستند  
و تنها تو باشی و تو  
باز هستی و هستیها درید قدرت تست

در پیشگاهت مرگ را راه نیست  
ولو بقدر خردلی بهر تعبیری  
تویی آیت هستی و حیات  
هر چه هستی ، از خلل در امان



نام رساله ای در زیر خواهد آمد - به یکنفر از کسانیکه تاریخ نزول - شأن نزول - وجه تسمیه شخص مورد خطاب و محل نزول آنرا درست بنویسند بحکم قرعه جایزه داده خواهد شد .  
نام رساله این ذنب و از الواح حضرت بهاء الله است .

جواب مسابقه شماره اول - يك شخصیت تاریخی

" جناب مشکین قلم "

برندگان این مسابقه بحکم قرعه عبارتند از :

۱ - خانم اشرف ابراهیمی

۲ - خانم گیتی بهی زاد

برای هر یک از برندگان فوق الذکر یک جلد کتاب ( تذکره الوفا ) بعنوان جایزه

ارسال شده است .

### جواب « معلومات خود را بیازمائید »

۱ - انتخاب محفل ملی دو درجه ایست یعنی ابتدا احبای ذی رأی هر محل تعداد معین وکیل انتخاب می کنند و این وکلا از بین تمام بهائیان مملکت اعضای محفل ملی را انتخاب مینمایند .

۲ - سری - عمومی - آزاد

۳ - مشرق الاذکار عشق آباد - در سال ۱۹۰۲ میلادی

۴ - عشق آباد ( ام المعابد عالم ) - امریکا ( ام المعابد غرب ) - کامبالا ( ام المعابد

افریقا ) - استرالیا ( سیدنی ) - آلمان ( فرانکفورت ) ( ام المعابد اروپا )

۵ - حضرت عبدالبهاء میفرمایند " مقصد از روح القدس فیض الهیست و اشعه ساطعه از مظهر ظهور . . . . "

۶ - ترکیب تصادفی - الزامی - ارادی و ترکیب عناصر کائنات ارادی است .

۷ - پایان ۱۵ سالگی .

۸ - یوم اول نوروز - اول ونهم و دوازدهم عید رضوان - صعود جمالبارک ( هفتادم -

نوروز ) - تولد حضرت اعلی ( اول محرم ) تولد حضرت بهاء الله ( دوم محرم ) - عید

مبعث حضرت اعلی ( پنجم جمادی الاولی ) - شهادت حضرت اعلی ( ۲۸ شعبان )

۹ - مقصد از شجره انیسا شجره عهد و میثاق الهی است .